

# فصل چهارم

## فراماسونری در فرانسه

در اوایل قرن هجدهم که سازمان فراماسونی بدست سیاستمداران و مستعمره چینا گوی افتاد، مرام ماسونی بصورت «کالای صادراتی» درآمد و لژهای اسکاتلند، ایرلند و انگلند به سرعت شروع به تشکیل شعبات و لژهای در جهان کردند. فرانسه بصورت نخستین و بزرگترین هدف لژهای متحده انگلیسی درآمد و گراند لژ اسکاتلند نیز در شهر پاریس و سایر شهرهای آن کشور تشکیل داد که ناگهان انقلاب صنعتی را همه جا را دگرگون کرد و خانواده ها و طبقات جدیدی که در پرتو این انقلاب حتی پیدا شدند، در صدد فرمائروائی و رقابت با طبقه حاکمه که اکثر از فئودالها و برآمدند و شروع بمبارزه با آنها نمودند. فئودالها که با پیدایش طبقات جدید قطع خود را در خطر میدیدند، با انواع وسائل متشبث شده و برای از بین بردن این «تازه» دوران رسیده ها «تلاش میکردند.

در این مبارزه «فراماسون های انگلیسی» خود را بدسته تازه بدوران رسیده ها و حیث صنایع فرانسه نزدیک کردند و با طرفداری از تر قویخواهان آنان بمخالفت با آنها و طبقه حاکمه این کشور برخاستند. زیرا این جماعت کینه دبرینه ای با انگلستان داشت و همیشه با آن کشور در حال جنگ وجدال بودند.

دائمه مبارزه «فئودالها» و «طبقه نوزاد صنعتی» حتی بداخله انگلستان نیز پیوسته شد و سرمایه داران تازه بدوران رسیده انگلیسی با همکاری با فرانسویان برای

تشکیلات سیاسی و اجتماعی خود « سازمان فراماسنی » را بهترین مأمن و ملجاء دانسته و در زیر نام و عنوان این سازمان شروع به فعالیت علیه مخالفین خود نمودند .

این مبارزه پنهانی که بتدریج علنی میشد ، گروهی از ماسن های نوع پرور و بشر دوست را ( که عده ای از آنها نیز وابسته بطبقه نوزاد بودند ) بفکر انداخت که نگذارند از نام فراماسونری برای پیشرفت هدف های شخصی و سیاسی استفاده شود .

ولی اکثریت سرمایه داران نوزاد با کمک سیاستمداران انگلیسی و کارگردانان پشت پرده و گرانند لژ انگلند و لژهای متحده انگلستان ، در مدت کوتاهی موفق شدند ، تشکیلات ماسنی را در کشورهای فرانسه ، آلمان ، اطریش ، اسپانیا ، ایتالیا سوئد ، هلند و روسیه رواج دهند و مقاصد سیاسی و اقتصادی خود را تأمین کنند .

فراماسونری نوظهور آروزگار قوت و قدرتی نازه یافت و خط هشی جدیدی که کاملاً سری و پنهانی بود در پیش گرفت . در این دوره فراماسونهای انگلیسی موفق شدند گروهی از مردان نامی مانند ولتر ، موزارت ، فرانکلین ، واشنگتن ، گوته ، نیچه ، ویلاند ، گاربالدی ، تولستوی ، هونتسکیو را به عضویت سازمان های خود در آورند .

بامطالعه زندگی این بزرگان بخوبی میتوان ریشه و اساس تشکیلات جدید فراماسونری را که هدف تازه ای برگزیده بود ، دریافت . فراماسنهای نوظهور که شغل و پیشه هیچیک از آنان بنائی نبود ، در پناه سنگر لژهای سری ماسنی ، بنای مبارزه را بافتند و آنها و طبقه زوال یابنده حاکمه کشورهای اروپائی گذاشتند .

در این مبارزه که موفقیت های زیادی نصیب « گرانند لژهای انگلستان » و سیاستمداران و مستعمره طلبان انگلیسی شده بود ، لژ فراماسنی فرانسه که بعدها بنام « گرانند اورینت دو فرانس » نامیده میشد ، نقش مهمی داشت . بخصوص که این لژ در انقلاب کبیر فرانسه سمت رهبری حقیقی را دارا بود .

پس از انقلاب کبیر فرانسه ، لژهای گرانند اورینت فرانسه قدرت فوق العاده ای بدست آوردند . نفوذ بی حد فراماسن های انگلیسی که بقصد استفاده سیاسی و توسعه و تعمیم شعبات « گرانند لژ انگلند » در شرق دور ، خاور میانه و آفریقا فعالیت میکردند ، سبب شد تا در

و بطور غیر علنی در لژهای فراماسونری فرانسه نفوذ کرده و در موارد متعدد از اعضاء این لژ، هر فرانسه و سایر کشورهای جهان استفاده سیاسی نمایند و بدست آنها مقاصد خود را پیش ببرند. لژ گرابند اوربان که در ایران نیز فعالیت داشته است، در حوادث سیاسی از اواخر قرن نوزدهم تا آغاز جنگ بین‌المللی اول سهم مهمی دارد و غالب رجال سیاسی ایران عضویت لژ مزبور را داشتند. اعضاء این لژ در ایران بلا اراده و علناً در پیشرفت مقاصد سیاسی و پنهانی لژهای انگلیسی و حتی وزارت خارجه و مستعمرات آن کشور همیکوشیدند. تا قبل از این اطلاع از چگونگی تشکیل لژهای فراماسونی در فرانسه ضروریست و جدا از آنکه از آغاز فعالیت فراماسنی در فرانسه آگاه باشیم.

تشکیل و تاسیس اولین لژ فراماسنی در فرانسه توسط اولین سازمان شخصی صورت گرفت که نامش برای همیشه مخفی ماند و با اینکه فراماسونری و در میان اعضاء فراماسنی دنیا هیچ مطلبی پوشیده نمی‌ماند، اما سن فرانسوی معذالک محفل لندن نام این یکی را فاش ساخته است.

این شخص که از لندن به فرانسه رفتند بود، در موقعی دست بکار تاسیس سازمانی گردید که کشور فرانسه دچار بحران گشته بود و لوثی پاتر دهم و معشوقه‌هایش بر کشور حکومت میکردند. «موتسکیو» نویسنده نامی فرانسه با سازمان فراماسنی لندن تماس یافت و عضو سازمان «گراوند لژ لندن» گردید. و در مراجعت به فرانسه، با عده‌ئی قرار نمود که از لندن به پاریس بیایند و تشکیلات این سازمان را در پاریس بوجود آورند. با بظاهر هیچکدام یکدیگر را نمی‌شناختند و فقط بوسیله علائمی که بین‌شان مقرر بود با یکدیگر در پاریس ملاقات کردند.

شاید علت مخفی ماندن نام اولین ماسن فرانسوی نیز همین اختفاء کامل باشد. گروه نخستین عضو فراماسنی فرانسه بین نویسندگان فرانسوی نیز اختلاف است. عده‌ئی از نویسندگان فرانسوی کورکورانه از عقیده لالاند<sup>۱</sup> ستاره شناس و نویسنده معروف سخن می‌گویند. او «چارلز»<sup>۲</sup> برادر «جیمس رات کلیف»<sup>۳</sup> را نخستین مؤسس لژ فراماسنی

میداند جیمس رات کلیف که در سال ۱۷۱۶ م. (۱۱۲۸ هـ) بعثت خیانت بفرانسه اعدام شده بود، لقب کنت «دروانت واتر»<sup>۱</sup> داشت. چارلز نیز که مثل برادرش تحت تعقیب پلیس بود بلندن فرار کرده و در آنجا با لقب برادرش وارد گرانده لژ لندن شد و بمقام (گراوند ماستر) رسید.

روبرت فریک گاولد انگلیسی مینویسد: «محققین انگلیسی مینویسند پس از دروانت واتر شخصی بنام «لردها نوستر»<sup>۲</sup> در سال ۱۷۳۶ - (۱۱۴۸ هـ) جانشین او شده و بمقام گراوند ماستری رسید.

با وجودیکه حقایق نویسه‌های انگلیسی جانشین «دروانت واتر» را شخصی بنام «لردها نوستر» نوشته‌اند، ولی با توجه بر شباهت اسمی و مشخصاتی که از اسم «دروانت واتر» در لیست گراوند ماسترهای انگلستان موجود است و با مشابهت اسمی «دروانت واتر» و «هاناوستر» میتوان هر دو آنها را یکی دانست<sup>۳</sup>. با در نظر گرفتن اینکه در لیست لردهای انگلستان شخصی بنام «هاناوستر» وجود ندارد، باید قبول کنیم که «دروانت واتر» و «هاناوستر» هر دو نام یک نفر بوده است و این مرد بطن قوی همان شخصی است که نامش تاکنون مخفی مانده است. یک نویسنده ماسونی ضمن بحث در باره تشکیلات فراموشخانه فرانسه و مؤسس آن اشاره بنام شخص مذکور کرده مینویسد: «وی با اتفاق مونتسکیو تشکیلات فراموشخانه را در فرانسه بوجود آورد.<sup>۴</sup> بدین ترتیب فراماسونری بعد از اینکه در انگلستان مبدل به سازمان سیاسی شد بفرانسه سرایت کرد و چون انگلیسها باینادر فرانسه بیشتر مربوط بودند و مأمورین مخفی ماسنی با هم بازرگان و دریانورد بهتر و آسان تر میتوانند وارد این کشور شوند، نخستین لژ را در بنادر فرانسه تشکیل دادند.

سرژ هوتین<sup>۵</sup> مینویسد: «در سال ۱۷۲۱ م (۱۱۳۳ هـ) عده‌ای از فرانسویهای،

1 - DEREWENTWATER - ۲ LORD HANOÛESTER

۳ - م ۵۶۲ کتاب تاریخ فراماسنی گاولد.

۴ - مجله تهران مصور شماره ۶۰ SERGE HUTIN. ۵

مانکن بندر « دو فکركه » واقع در فرانسه، با کسب اجازه از لژ بزرگ لندن در آن بندر لژی وجود آوردند. در ۱۷۲۵ (۱۱۳۷ هـ) باز با کسب اجازه از لژ لندن يك لژ دیگر در پاریس تشکیل شد و سپس دو لژ دیگر در بنادر « بر دو » و « لو هاور » تأسیس گردیدند.

در ده سال اول تشکیل لژ پاریس و لژهای دیگر هیچگونه مخالفت و مبارزهای مانسها دیده نشد. در این مدت عدّه زیادی از اشراف فرانسه و طبقات مختلف در لژها وارد شدند. بطور کلی علت توسعه سازمان فراماسونری در فرانسه، سه چیز بود:

اول - تشریفات مرموز این سازمان مخفی که مردم را بسوی خود میکشید.

دوم - افراد روشنفکری که عضو سازمان فراماسونری میشدند این افراد در لژها عالی مقامی علیه دستگاه حاکمه، فتوایها، درباریان میگفتند که با توجه باوضاع و احوال امروز برای مردم جالب و اغوا کننده بود.

سوم - عضویت در دستگاه فراماسنی موجب امتیازات و پیشرفت‌های سیاسی قابل توجهی بود که خود عامل بزرگی برای جذب اشخاص بشمار میرفت.

دوره ده ساله‌ای را که فراماسونری در فرانسه توسعه یافت مینوان دوره تکوین انقلاب فرانسه نامید. فراماسنها که از طبقات خطباء، نویسندگان، شعراء، اصیل‌زادگان، اشراف و حتی دستگاه حاکمه بودند عقیده داشتند که باید حکومت فرانسه تغییر نماید. مرام ماسنی هم به توسعه نظریه‌های جدید فرانسویان کمک میکرد و به همین جهت عدّه کثیری از فرانسویان به لژهای آن روی آوردند. فراماسنها بوسیله علائم مرموزی بکدیگر را میشناختند. آن علائم بنظر افراد عادی نمیرسید ولی اگر يك فراماسونر در يك مجلس بکنفر از هم مسلکان خود را میدید بكمك علامت مخصوص هم او را میشناخت و هم خویشان را به برادر ماسن معرفی میکرد، تا چنانچه احتیاجی حتی آید از وجود بکدیگر استفاده کنند.

يك عضو فراماسون بپیرجا که میرفت و هر کار داشت میتوانست امیدوار باشد که فراماسون‌های دیگری که آنجا هستند باو کمک نمایند و کارش را زودتر راه بیندازند.

و بدین لحاظ خواه ناخواه عنده کثیری از مردم بسوی آنان جلب میشدند .

اولین مبارزه‌ای که برضد ماسنها در فرانسه آغاز گردید ،

**اولین ضربت** در سال ۱۷۳۶ م ( ۱۱۶۲ هـ ) بود . در این سال شوالیه رامسی<sup>۱</sup>

بفراماسونری فرانسه که از نجیب‌زادگان اسکاتلندی بود ، نطقی درباره فراماسونری ایراد کرد . این شوالیه که شرح حال او در کتاب

فراموشخانه و انقلاب‌های قرن هیجدهم بتفصیل ذکر شده<sup>۲</sup> در روز ۲۰ مارس ۱۷۳۷ ( ذیحجه ۱۱۴۹ ) نامه‌ای بکاردینال فلوری ، نخست وزیر لویی ۱۵ نوشت و در آن چنین اعلام داشت « من میل داشتم که تمام خطابهائی را که در محضر اشرافیت جوان فرانسه و حتی تمام ملل دیگر ایراد میکنم از افکار و نظریات شما مشحون باشد . خواهشمندم با تأییدات خود مجمع فراماسونها را در رسیدن بمقاصد خطیری که در پیش دارم تقویت و مقتضی فرمائید . » رامسی میخواست مثل انگلستان خاندان سلطنتی را وارد تشکیلات فراماسنی بکند . ولی نامه او و خطابه‌ای که در مجمع فراماسونری پاریس ایراد کرد سبب اعتراض و ایراد کلیسا شده و پاپ<sup>۳</sup> که به پاپ کلمنت ۱۲ معروف است نطقی علیه او ایراد کرد .

نطق پاپ و اعتراض دستگاه کلیسا و هیئت حاکمه فرانسه علیه فراماسونری موجب شد که سازمان فراماسنی فرانسه غیر قانونی اعلام شود . در روز ۴ سپتامبر ۱۷۳۶ ( ربیع الثانی ۱۱۴۸ هـ ) عمال شاهی باصدای شیپور در هر میدان و برزن پاریس اعلام و اخطار کردند که من بعد انعقاد محافل ماسنی ممنوع است .

هر دولت<sup>۴</sup> معاون پلیس پاریس در ماه بعد با یکدسته پلیس بکوچه « ژابه » و مهمانخانه « شاپلو » رفته و در آنجا یک محفل ماسونی را در حین اجلاس کشف کرد . در نتیجه « شاپلو » صاحب مهمانخانه را بتأدیه ده هزار لیور جریمه نقدی و تعطیل ششماهه مهمانخانه‌اش محکوم نمود .

در سال ۱۷۳۸ م - ( ۱۱۵۰ هـ ) نیز چندتن فراماسون در فرانسه توقیف و بزندان

فرستاده شدند. چند مرتبه که مأمورین پلیس وارد لژهای فراماسونری شد، چون اشراف را در آنجا دیدند بدون نتیجه بیرون رفتند. زیرا در آن دوره پلیس نمیتوانست شاهزادگان و اشراف را بدون امر شاه توقیف کند و شاه که تمیخواست شاهزادگان و اشراف را علیه خویش بشوراند، با آنها اخطار کرد منصب «استاد اعظم» را که ماسونها به آنان پیشنهاد میکنند، نپذیرند.

روزی اسقف بزرگ پاریس، به لوئی پاتزدهم پیشنهاد کرد که برای مقابله با ماسنها عده‌ای هنرپیشه کلیه عملیات آنها را بصورت بالت ولی بطور مسخره به روی سن بیاورند. این فکر مورد پسند لوئی قرار گرفت و چند شب بعد ساکمین پاریس در آبرای بزرگ شهر، عده زیادی دختران برهنه را دیدند که باعلامات مختلف فراماسونری نقاط حساس بدن خود را پوشانده و بر روی قالی مخصوص میرقصیدند، این کارها چنان مسخره آمیز و رسواکننده بود که از آن پس کمتر کسی رغبت میکرد وارد سازمان فراماسونری بشود و باین ترتیب پیشرفت فراماسونها در فرانسه متوقف گردید.

ولی فراماسنهای فرانسه برای جبران شکستی که خورده **تجدید فعالیت** بودند بار دیگر شروع بفعالیت نمودند. يك فستیوال بزرگ در ژوئن ۱۷۳۸ م (۱۱۴۹ هـ) از طرف آنها در شهر «لوئوبل»<sup>۱</sup> داده شد و پس از خاتمه آن لرد «دوهار و استرز» از مقام «گراوند ماستری» لژ مستعفی گردید، و بجای او «دولک رانتین»<sup>۲</sup> انتخاب گشت این اشراف زاده فرانسوی در دوران ریاستش فعالیت فراوانی برای توسعه طریقه ماسونی اسکاتلندی Scots Degree در فرانسه بعمل آورد و در حالیکه توفیق نسبی در این راه بدست آورده بود در دسامبر ۱۷۴۳ - (ذی‌عقده ۱۱۵۶) فوت کرد و در ۱۱ دسامبر ۱۷۴۳ - (۸ ذی‌عقده ۱۱۵۶) شاهزاده «لوئیز دو بوربون»<sup>۳</sup> که بعداً لقب کنت «کلرمونت»<sup>۴</sup> را یافت جانشین وی شد. روزی که لوئیز بمقام گراوند ماستری رسید، قانون اساسی فراماسونری نیز برای اولین بار

۱ - مجله تهران - ص ۶۰۷.

۲ - LUNEVILLE - ۳ - RANTIN - ۴ - LOUIS BOURBON

۵ - CLERMONT

بیزبان فرانسه پخش شد. و او با فاصله عنوان « گرانند لژ انگلیس و فرانسه »  
 GRANDE LOGE ANGLAIS de FRANCE را برای مرکزیت و رهبری لژهای فرانسه  
 انتخاب کرد. در دوره ریاست او فعالیت فرا ماسونری در فرانسه افزایش یافت و یک سری مقررات  
 و نشریات بوجود آمد که بنام : SO - CALLED HIGHER DEGREES نامیده  
 شد .

در این زمان روشها و طریقت های زیر در تاریخ فراماسنی باین نامها ثبت شد

سال ۱۷۵۴ SCOTTISH MASTER CELERMONT CHAPTER

سال ۱۷۶۵ KNIGHTS OF THE EAST.

سال ۱۷۵۸ EMPERORS OF THE EAST AND WEST

اجراء دو طریقه شاهزاده و شاهزاده شرق و غرب موجب اختلافات نام نشدنی در  
 گرانند لژ انگلستان گردیده است. اختلافاتی که در انگلستان بروز کرد سبب شد که نام لژ  
 فرانسوی بنام گرانند لژ فرانسه GRANDE LOGE de FRANCE تغییر یابد. ولی در بین  
 سازمان دهندگان طریقه « شوالیه شرق » عدم ای ماسن حرفه ای بودند که بپیچوجه  
 حاضر بشرکت در گرانند لژ دو فرانس نشدند . اختلافات وجدائی آنها آنقدر ادامه یافت  
 که سرانجام سازمانی بنام شورای سلطنتی SOVEREIGN COUNCIL بوجود آمد .  
 پس از تشکیل این سازمان بفرمان استاد اعظم « گرانند لژ دو فرانس » فعالیت شوالیه های  
 شرق موقوف شد و تا سال ۱۷۷۱ م ( ۱۱۷۴ هـ ) که اوفوت کرد ، فعالیت این دسته و مخانیف  
 همچنان متوقف بود . در این دوره فراماسونری فرانسه باوج ترقی خود رسید و تنها در  
 پاریس ۸۰ لژ ماسنی وجود داشت .

مدت ده سال این مؤسسه بخوبی کار کرد و خدمات بسیاری بعالم ادبیات نمود  
 و بر افتخارات بانی آن « کنت دو کلرمون » افزود . چنانکه ولتر ویرا مدح زیاد میکرد و  
 عنوان « شاهزاده ای که گوش شنوای حرف حساب دارد » را برای وی مناسب میدانست  
 و او را « شاهزاده ای که پول خرج کردن بلد است » میگفت .

ثروت و غنا و ادبیات و خدمت کلیسا با منظورهای وی متناسب نبود و حاجت



حتی او را تکافو نمی‌کرد. کنت ، در ۱۷۳۳ م ( ۱۱۴۵ هـ ) از پاپ کلمسان دوازدهم  
 بجزیه گرفت که بدون صرف نظر کردن از جنبه تقدس و منافع روحانیت ، اسلحه بدست  
 گرفته و ارتش شاهی را فرماندهی کند و از این رو در جنگ و دین گن ، ابراز لیاقت  
 نمود ، « ایبر » و « فورن » را محاصره و مفتوح ساخت . در جنگ « فونتنوا و روگو و  
 جفته » ارزش خود را نشان داد و در « آنور و نامور » جنگید و شهر را از دست دشمن  
 نجات داد . در ۱۷۴۳-۱۷۴۵ م ( ۱۱۵۵-۱۱۵۷ هـ ) همچنین وی فرمان جنگ آلمان  
 بود در آن معرکه سال ۱۷۵۸ م ( ۱۱۷۱ هـ ) ، سر فرماندهی ارتش فرانسه را عهده‌دار  
 بود و ارتش فرانسه را به عقب نشینی و مصیبت غریبی کشانید و بهیچوجه در دفاع از  
 « ویرنسویک » و « هانور » اقدامی نکرد و حتی کوشید موضع خود را در آن طرف « رن »  
 مست کند و از فردينان دو برنسویک که از « رن » می‌گذشت جلوگیری نکرد . برای  
 کسب افتخارات نظامی خود وقتی سر فرماندهی ارتش فرانسه را در جنگ « کرفلد »  
 ۱۷۵۹ م ( ۱۱۷۱ هـ ) عهده‌دار بود ، جنگی را که نزدیک بود بدست صاحب‌منصبان  
 می‌شود ، باخت و هشت هزار کشته در میدان گذاشته و فرار اختیار کرد . در شب آرزو در  
 فرار از یکی از افسران بین راه پرسید که آیا تا آن ساعت فراریائی را دیده است  
 ؟ صاحب‌منصب جواب داد : « خیر عالیجناب ، قبل از شما کسی را ندیده‌ام . » فرزندیک  
 درگه گفته بود که اگر بجای پیشنهادی سن ژرمن دیره فرماندهی قشون فرانسه را بخلیفه  
 زمین میدادند بهتر بود . گفته میشد که کلرمون بالشکر بان در میدان جنگ مانند یک  
 پست و در کلیسا همچون یک فرمانده نظامی رفتار میکنند . مردم فراموش نمی‌کردند  
 هنگام هفته مقدس سال ۱۷۴۲ ( ۱۱۵۴ هـ ) روزی که کنت دو کلرمون راجع به  
 تخیان و گناهان و کفر آنان وعظ می‌کرد ، مادموازل لدوک محبوبه اش در یک کالسکه  
 پامیخپای نقره‌ای در واسب جاق وزمخت شبیه « سک بولداگ » که حضرت والا  
 همیشه کرده بود به دیر ( لوشان ) آمد و از این عمل ، حتی دربار فرانسه که زیاد  
 به هر بیعت پرستی نداشت وحشت کرد ، در صورتیکه فراماسونها خم به ابرو نیآوردند .  
 حتی سال بعد حضرت اقدس والا را بمقام مہین سروری برگزیدند ... کنت دو کلرمون

پس از انتخاب بمقام مهین سروری فراموشخانه بلافاصله تصمیم بعملی ساختن انتظارات ماسونها گرفت و دست بکار شد. لیکن بواسطه جنگهایی که پیش آمد و بخاطر مادموازل و لدوگ و کارهای مخصوص او و فکر فرهنگستان و مشغله مربوط بان از وظایف خطیر ماسونی خود بازماند زیرا لذائذ و تکالیفی که مادموازل لدوگ باعث آن بود ویرا سرگرم داشت چنانکه کنت دو کلمون زن نامبرده را بمقام مارکیزی رساند و دو نماشاخانه مخصوص وی تأسیس کرد. یکی در محل خانه شهری و دیگری در محل اقامت دیگرش یعنی صومعه نشین « برنی » این دو نماشاخانه دارای تمام ملحقات و لوازم و دسته‌های بازیگر و غیره بود و اما فرهنگستان کنت در سال ۱۷۵۴ م (۱۱۶۷ هـ) پس از اینکه « گروو بوز » درگذشت میخواست بجای وی مسیو « دو بوگن ویل » را که مردی مقدس نم بود مستظیر بمتدینین انتخاب کند، ولی چند دقیقه قبل از اعلام رأی « میرابو » برخاسته از حضرت اقدس والا شاهزاده لوئی دو بورین دوکنده، کنت دو کلمون اظهار تشکر نمود و از اینکه در این موقع که مسند خالی موجود است و فرهنگستان در فکر ایشان بوده است و اعضاء فرهنگستان او را بقبول این مسند مفتخر ساخته‌اند، ابراز قدردانی کرده غیر از یکمده سه نفری از امراء و فلاسفه عضو فرهنگستان که این شاهکار را برای شکستن صف کشیش هانیه دیده بودند، همه یکه خوردند و بالاتفاق رأی خود را بکنت دو کلمون دادند و از اینکه شاهزاده دو دومان سلطنت و مهین سرور فراموشخانه چنین منتهی بر آنها نهاده خشنود گردیدند، بدیختانه شاهزاده که لطف کرده و خود را نامزد کرسی خالی کرده بود لازم ندید مرحمت بیشتری فرموده و بمناسبت پذیرفته شدن خود به فرهنگستان بنا بر معمول نطقی کرده و آن روز را طبق تشریفات در صفا آخر نشیند. بلکه ملحوظ داشتن چنین مقرراتی را غیر لازم دانسته، يك روز بدون هیچگونه تظاهراتی آمد و داخل همکاران خود شد و آنانرا خوشحال و خوشنود ساخت. لیکن این خشنودی عمومیت نداشت زیرا توده مردم از اینکار راضی نبود.

نویسنده کتاب انقلابهای فراموشخانه در قرن هیجدهم در فصل « قدرت فراموشخانه

فرانسه، درباره شاهزاده (کلر مونت) چنین می‌نویسد: «... این شاهزاده خانواده نشت (۱۷۰۹-۱۷۷۱) [۱۱۲۰-۱۱۸۴ هـ] همین سرور فراموشخانه از سال ۱۷۴۰ تا ۱۷۶۱ م [۱۱۵۲-۱۱۸۴] امیر بزرگی بود؛ لیکن با وجود آنکه اغلب فکر بلند و سخوت زیاد و همت و ذکاوت سرشار نشان میداد، مرد بزرگی بشمار نمی‌رفت. مال و جاه بی‌دری داشت و با همه اینها آن شخص که انتظار می‌رفت نبود. پسر خوانده لوتی ۱۴ بود و در سنگی فرقی سرش را برسم کشتبشان نرانشیده و صومعه‌هایی با اختیار او گذاشته شد که منافع آنجا آنها بچهارصد هزار لیور (فرانک طلازی سابق) می‌رسید. اندکی بعد یکی از نوادگان محترمه او را از راه بندر برد و محبوبش «ماگارتی» بمرده او بمنظور نسلی خود را نیز واقعه اسف‌آور برای عشرت خود حرم بزرگی ترفیغ داده و مقبره‌ای عالی یادگار کورتی برپا کرد.

هنوز در آغاز افتخارات خویش بود که راجع بکارهایش بدگویی شروع شد. همین موقع مادام دوشس دو بویون دکامارگو، دلداده وی گردید و افتخارش از آن بختی گرفت. بواسطه فرهنگستان خاصی که بنیان نهاد<sup>۲</sup> و صله‌های هنگفتی که زندگان میداد آراء آنها را بخود جلب کرد. فرهنگستان خود را «مجمع هنروران» می‌نامید و تشکیلات آنرا طوری قرارداد، که هنرمندان حرفه‌ای مزدور وی گردیدند. توضیح اینکه یک کرسی فرهنگستان در عین حال یک مورخ و یک قلاب دوز هم بودند و کرسی دیگر متعلق به یک شاعر و یک رنگرز بود. سرانجام گروهی در آن جمع شدند که متجانس نبودند و بخواندن تعانیف و اشعار موهنی نسبت بشاهزاده و تخریش آغاز نهادند و از آن جمله شاعر خبیثی موسوم به «روا» هجائییه زیر را بخت که بزودی سرزبانها افتاد:

می‌ونه بعلاوه صفر،

۱- عین ترجمه‌ای که مهندس شایور نموده است نقل گردید. اطلاع از شرح حال این قرائنوی بسیار جالب و شنیدنی است.

۲- بی‌جهت نیست که همیشه در رأس فرهنگستان ایران استادان عظیم ماسونی قرار

اگر اشتهاء نکند،  
 هیچوقت چهل نمیشود.  
 پس آقایان علماء! چنین نتیجه میشود  
 که اگر در عداد خود،  
 کلرمون، این هیکل سنگین را پذیرفته اند.  
 این سرعم محترم لوئی را،  
 جای او هنوز خالی است.

نوکرهای مسیو کنت دو کلرمون عدالت را مجری ساخته و شاعر بخت بر کنت  
 باندازم ای کنت! زدند تا از هوش رفت و مانند مرده نقش زمین شد. ولی باید گفت که  
 این تشبیه ادبی و فلسفی، کارها را اصلاح نکرد زیرا اگر دنده‌های شاعر را خرد کرد  
 ولی در مقابل، کنت دو کلرمون هم نتوانست دیگر کرسی خود را اشغال کند یا به  
 دیگر جرأت ننمود، در مقابل آن جمع ظاهر شود.

پس از این قضیه کنت تمام نیروهای خود را صرف عقب نشینی از میدان کرد  
 زندگی کرد و سپس بکار مخالفت با شاه پرداخت. طرف پارلمان را گرفت و با  
 ۱۵ مخالفت آغاز نمود و هنگام از کار افتادن (شوازل) و بدتن مجلس و انتخاب (میشو)  
 شاهزادگان خانواده سلطنتی در اطراف بستر مرگ وی برای تدوین نامه اعتراض جمع  
 شدند. این آخرین لذت وی بود و باعث شد که چند هفته بعد شاه در مراسم تشییع  
 جنازه اش حاضر نشود.

چنین بوده است دوران خدمت مهین سرور فراموشخانه در او اسطوخودوس  
 هیجده و چنانکه می بینیم زندگی او چند آنهم خالی از معنی نبوده و این  
 سردار دلیر در عین حال که کشیش و فرمانده و عضو فرهنگستان بود، در  
 زبان باز و مشروب خوار و فیلسوف بزرگی بشمار میرفت. قضاوت این موضوع  
 که آیا او ماسون خوبی بوده است یا خیر؟ بفرما سوئها را گذار می کنیم و همینقدر  
 هستیم که در فرانسه هم مثل انگلستان فراموشخانه حاضر بود توقعات خود را

کند برای اینکه قدرت اجتماعی بدست آورد و رجال طراز اول را در محافل خود نگاهدارد .

کنت دوکلرمون در دوره بیست و هشت ساله سروری خود اداره فراموشخانه را به نمایندگی سرداران بزرگ واگذارشته بود که یکی از آنان بانکداری بود موسوم به «یور» که از احوال او اطلاعی در دست نیست. جز اینکه مورخین انتخاب او را بدین مقام، بیجا میدانند. و دیگری «لاکورن» معلم رقص که راجع با هم اطلاعی موجود نیست، جز اینکه تعداد زیادی از ماسونها او را دشمن می داشتند. هیولاکورن از مردم داری چیزی کسر نداشت ولی فاقد استعداد مقام نمایندگی سرور بزرگ بود. ماسونها از انتخاب او با قدامت از مای غنبنناک شدند که چیزی نمانده بود فراموشخانه از هم بپاشد . در محفل فراموشخانه بر سر انتخاب او آتش بپاشد و ماسونها بهم فحش و ناسزا گفتند و بر سر و صورت یکدیگر نواختند و آنقدر در آنجا غوغا و بی نظمی شد که دولت تشکیل جلسات محفل بزرگ را قلعن کرد.

فقط همین سرور بعنوان مظهر اتحاد، و کتاب اساسی دژاگولیه که ترجمه شده و از طرف مجمع عمومی فراموشنهای پاریس قبول شده بود در جای ماند. با اینحال رفاقت و اتحاد ماسونی در گوشه و کنار فرانسه، در همه جا بکار خود ادامه داد و تجابو بورژواها را مجتمع ساخت . تقاضای اخلاقی همین سرور و بی نظمی محفل بزرگ مانع اشاعه فراموشخانه نشد؛ بهکس ظاهراً هر قدر موقعیت فراموشخانه در پاریس بحرانی میگردد بد پیشرفت آن در ولایات بیشتر میشد. از جمله در دوره محفل اصلی موسوم به «محفل انگلیسی» از سال ۱۷۴۰ الی ۱۷۶۰ (۱۱۵۲ - ۱۱۷۳ هـ) در حدود ده محفل قریبی دیگر تشکیل داد که در همه آنها همان فعالیت و علاقه دیده میشد. شکی نیست که فراموشخانه فرانسه موفق نشد اثر اجتماعی و اهمیت سیاسی نظیر فراموشخانه انگلستان را تحصیل کند ولی کاری را که انجام داد نمی توان ناچیزتر و خردتر از کار فراموشخانه آبی دانست. فراموشخانه توانست آراء نویسندگان فیلسوف مسلک فرانسه را خریداری کند، و در تمام نقاط يك شبکه همدمی و اتحاد تشکیل دهد ولی این

اتحاد مورد استفاده ارواح جسور واقع شد. در مقابل کاتولیسیسم فرانسه که دچار نزاع درونی شده بود، فراموشخانه صفوف محکم آراست و توانست هر عنصری را که از کتب خارج میشود در درون خود جای دهد. اغلب با بی نظمی و همیشه در ظلمت کار کرد و پیوسته مؤثر و نافذ بود؛ افکار انگلیسی، روشهای انگلیسی و طرق بحث پارلمانی انگلستان را با محیط فرانسه وفق داد، همان طریقه مباحثه شورائی که محافظان آن تبعیت می کردند و مسیو پرزیدان دوه و تسکبو در کتاب روح القوانین خود بشیوه تغزل و آهنگین از آن سخن رانده است. فراموشخانه افکار و ارواح عرفانی را از اسرار و تعصبات کاتولیست منحرف ساختند و متوجه مقدسین خاص خود از قبیل هیرام، زور و بابل و قاییل و... و ماسونهای بزرگ باستانی نموده است.

خلاصه اینکه فراموشخانه يك منظور مضاعف را بدست آورده است. در تمدن سلطنت طلب و کاتولیک قدیمی فرانسه کار يك «حلال» را کرده یعنی بنوع خشونت و با مشی ظریف و روان و دائم، با آن مخالفت ورزیده و آنرا در خود حل و بی اثر کرده است. دیگر اینکه در مقابل تمدن عقلی و علمی و فضلی انگلستان آزمون عمل يك عامل سیار تبلیغاتی را انجام داده است.

خلاصه تر اینکه فراموشخانه بین بوسن و بلیه و لافایت، دزاگولیه را فرار داد است. و بدین ترتیب دوره اول فراماسنی در فرانسه پایان میابد.<sup>۱</sup>

دومین مرحله ترویج و توسعه و انحطاط فراماسونری فرانسه در دوره ریاست «دوک دوشارتر»<sup>۲</sup> و «دوک اورلئان»<sup>۳</sup> دره گراست. فراماسونری در فرانسه دو فرانس<sup>۴</sup> بود. دوره ریاست اورلئان مصادف بود با روز هتای منقلب و بحرانی فرانسه و در حالیکه دوران بحران ادامه داشت «دوک دو لوگز امبورگ»<sup>۵</sup> بر ریاست گراوند لژ و سمت استاد اعظم انتخاب گردید. در

۱- نقل از کتاب «منشور شده» هینس شایور.

۲- Chartres

۳- Orleans

۴- Luxembourg

و کوزامبورگ در دوران ریاستش سعی کرد تا اختلافات موجوده بین طرفداران Higher degrees) باکراند لژ را رفع کند.

او پس از مدتی تلاش در مارس ۱۷۷۳م (محرم ۱۱۸۷ هـ) موفق شد که موفقاً هر دو فراماسنهائی که طریقه‌های نوینی بوجود آورده بودند، اتحادی برقرار کند و موفقیت همه دستجات، سازمان (گراند لژ ناسیونال دو فرانس) را تشکیل داد. پس از آنم این الحاق دو لژ دوشارتریزه که بدست گراندماستر، انتخاب گردیده بود با موافقت الحاق روز ۳ دسامبر ۱۷۷۳ (شوال ۱۱۸۷ هـ) عنوان گرانده ناسیونال را تغییر داد و نام جدید، لژ بزرگ شرق Grand Orient de France را برای کلیه تشکیلات جدید انتخاب کرد.

در همین تاریخ گرانده اوربان کمیسیونری را که موفق با انجام وظائفش نشد بود بر کرد تا درباره Higher degrees گزارش مبسوط و مستدلی تهیه کند ضمناً به لژها دستور داد تا با ۳ سمبول کار کنند.

اختلافات روز افزون بار دیگر بطرفداران Higher degrees فرصت داد تا به توسعه و پرورش سازمان خود کنند. اینها فلسفه فراماسنی اسکاتلند را که مبتنی بر گوشه‌گیری و عزلت بود قبول کردند و درجات زیر را این سازمان خود افزودند :

A School of Hermeticism-At Avignon

The Elus Coens

The Contrat social

The Academie des Vrais macons

The Philaethes And The Philadelphians

The Rose Croix Chapter, at Arras

گرانده اوربان برای اینکه بار دیگر از تشتت و اختلافات جلوگیری کند در ۱۷۸۲م

Finally Cagliostro's Rit gyptiex (۱۱۹۰ هـ) تصمیم گرفت که شورای درجات

وجود آورد.

گردانندگان گرانده اوربان بار دیگر گرفتار اختلاف در تعیین درجات و روش‌ها

شدند ، اما سر انجام همگی موافقت کردند که درجات موجود به (نو آموز- شاگرد- رفیق- استاد) تثبیت و محدود شود. بعلاوه گرانند اوربان بخود حق داد که در صورت لزوم، فلسفه و طریقت جدیدی بوجود آورد.

در حالیکه بدین طریق فراماسونها با یکدیگر مبارزه مینمودند و هر یک دسته‌های آن میخواستند بر دیگری برتری داشته باشند ، دوشیاد فرانسوی در مصر بر آمدند ، لژهایی تشکیل دهند . ویکی از آنان ژوزف بالسامو بود. ژوزف بالسامو یکی از معروفترین شیادانی است که مردم فرانسه را فریب میداد . او که قبلاً به (کاکلیوسترو) زندگی میکرد در ۱۷۸۱م (۱۱۹۵هـ) وارد فرانسه شد و يك لژ فلامی (لژ بزرگ مصر) بوجود آورد. او خود را «قبضی بزرگ» لژ معرفی کرد. و چون «تیسیم» میدانست، بمردم میگفت که با عضویت در «لژ مصر» عمر جاودان خواهند یافت او که میدانست اسرار و رموز در تحریک حس کنجکاوی مردم مؤثر است، شرایط و به (لژ) را بسیار دشوار و پیچیده کرد. مقررات شدید و سختگیرانه‌ای او باعث شد مردم او را ساحری چیره دست بدانند بطوریکه عده‌ای میگفتند او قادر است بمبدل بظلال کند و مرده را زنده نماید، و شخصاً نیز از آغاز جهان تا امروز زنده است هرگز نخواهد مرد.

بالسامو در لژ مصر، معشوقه‌اش «لورا نزا» را بوسیله «تیسیم» خواب‌میگردانید و هر کس هر چه در ضمیر داشت، او از زبان زنی که خوابیده بود بر زبان می‌آورد. بود که برای اولین بار زنهارا بدون لژها راه داد و «ماری اتوانت» همسر لوتی شانزدهم را نیز عضو لژ ساخت و یکبار او را بمحفل برد .

در آنروز بالسامو «لورا نزا» را خواب کرد تا سرگذشت ماری اتوانت را بگوید و لورا نزا ضمن گفتن سرگذشت و آینده ماری اتوانت با او گفت : که در سیاست گویوتین سرش از بدن جدا خواهد شد.

ژوزف بالسامو در ۱۷۹۵ م (۱۲۰۹هـ) در رم دستگیر شد و در زندان درگذشت یکی دیگر از شیادان که در پاریس لژ فلامی تأسیس کرد، دکتر «مسمر» اطریشی بود.



سر لژی بنام «آرمونی» تشکیل داد و نحوه کارش این بود که بیماران را به نیروی  
تسم و بوسیله مزیک و آرشه ویلن معالجه مینمود و در مدت هجده ماه معادل  
بیون تومان از بیماران حق‌العلاج گرفت ولی در اثر فشار اطباء بدولت ، از پاریس  
راج شد و فقط اثر فراماسونری او که بنام «آرمونی» خوانده میشد نام‌الهای بعد باقی ماند.

بطوریکه گذر شد، لژ فراماسونری فرانسه که در ۱۷۷۳م (۱۱۸۶هـ)

ت‌گراوند اوریان شروع به فعالیت کرده بود، سرانجام پس از چندین بار تغییر شکل  
و تشریفات در سال ۱۷۵۸ م ( ۱۱۷۱ هـ ) استقلال خود

پلام کرد و از «لژ بزرگ لندن» جدا شد. علت جدا شدن لژ فرانسه این بود که متوجه  
شد «لژ بزرگ لندن» وارد دسته بندیهای سیاسی میشود و وظیفه نوعی پروری و خدمت  
مشر را فراموش کرده است و شعار معروف «آزادی- برابری- برادری» را فقط وسیله‌ای  
به پیشرفت‌های سیاسی خود قرار میدهد.

گراوند اوریان در مقررات خود تجدید نظر کرد و آنچه را که زائد و بی فایده  
شمت کنار نهاد و با مقررات تازه و ساده تری شروع بکار نمود. و همین تجدید نظر  
شد که خیلی زودتر از لژ انگلستان توسعه یابد، زیرا مقررات جدید طوری بود  
که طبقات میتوانند آزادانه ماسون شوند و بدین جهت بجای طبقات ممتازه سابق  
ن ، درهای این لژ بر روی بازرگانان ، کسبه ، روشنفکران ، نویسندگان و حتی  
مردان فرانسوی باز شد و زارعین هم متوجه گردیدند که هرگاه عضو فراماسونری  
م مأمور مالیه و ژاندارم نمیتواند برای آنها پابوشی بسازد و همین امر محرك و  
م آنان به عضویت در لژهای فرانسه شد و کم کم کار این سازمان چنان بالا گرفت که  
م انقلاب کبیر فرانسه اگر کسی عضو فراماسونری نبود، از مزایای اجتماعی بسیاری  
م میشد.

در سال ۱۷۷۱م ( ۱۱۸۴ هـ ) لژ گراوند اوریان، در پاریس ۴۱ لژ و ولایات-

م وابسته بخود داشت. بعلاوه ۱۱ لژ در مستعمرات فرانسه و ۵ لژ در کشورهای  
م با آن ارتباط داشتند و در ارتش نیز برای افسران و درجه داران سی و یک لژ

مخصوص تأسیس و بوجود آمده بود. هفت سال بعد تعداد لژهای ماسنی به سرعت بحکم قابل توجهی رسید و چنانکه ۱۲۰ لژ آن در پارلیمن و ۱۴۰ لژ دیگر در ولایات و مستعمرات کار میکرد و در نتیجه این فعالیت در سال ۸۷ م (۱۲۰۱ هـ) یعنی دو سال قبل از انقلاب کبیر فرانسه در این کشور هدفمند لژ فراماسونری وجود داشت.

در دوره سلطنت لوئی شانزدهم و در دوره انقلاب فرانسه تا روی کار آمدن (ناپلئون بناپارت) بازرگانان فرانسوی که عضو سازمان فراماسونری بودند حقوق گمرکی نصیب برداختند و کالای آنها بدون پرداخت عوارض گمرکی وارد فرانسه میشد.

در روزهایی که انقلاب آغاز گردید، همه جا اعضاء لژها در صفوف مقدم انقلاب پیروز قرار داشتند و حتی هسته مرکزی انقلاب را رهبری میکردند که تفصیل آن خواهد آمد. از بین رجال انقلابی فرانسه کمتر کسی را می توان یافت که عضو فراماسونری نبوده باشد و کلیه نویسندگان برجسته آن عصر مثل وانتر، روسو، مونتسکیو و حتی انقلابیون بزرگی مثل میرابو، دانتون، کامیل و مولان همگی عضو جمعیت فراماسونری بوده اند.

پس از استقرار آرامش در فرانسه، یکی از فراماسونها بنام (روت نیرس دو مونت) از بقایای لژهای قدیمی لژی بوجود آورده که مجدداً بنام گرانند اوریان نامیده شد. او در ۱۷۹۵ م (۱۲۰۹ هـ) خود را گرانند و برابر Grand Venerable که مترادف است با استاد اعظم بود نامید. سازمان نوین فراماسنی در ۱۷۹۸ (۱۲۱۲ هـ) مورد توجه پلیس قرار گرفت و اجازه فعالیت علنی بآن داده شد. در همین سال گرانند لژ فراماسونری حرفه ای که قبل از سازمان فراماسنی سیاسی در فرانسه بوجود آمده بود، الحاق خود را باین سازمان جدید اعلام داشت و همگی تحت سرپرستی و گرانند لژ گرانند اوریان بفعالیت پرداختند.

فراماسنهای فرانسوی و انگلیسی در سال ۱۸۰۱ م (۱۲۱۵ هـ) ب فکر استفاده

۱- به فصل مشروطیت و فراماسنهای همین کتاب رجوع شود.

۲- واتر در سن ۸۳ سالگی به عضویت فراماسونری درآمد.

۳- A.L. Roettiers de Montaleau

عزاده بناپارت افتادند. بموجب نوشته فردریش گاولد<sup>۱</sup> در ۲۲ اکتبر ۱۸۰۱ (۱۲۱۵ هـ) گراند اسکاتش لژ، بوسیله شورای عالی فراماسنی فرانسوی که همه تابع مقررات درجه‌ای بودند، پرنس ژوزف لوئی بناپارت<sup>۲</sup> را بعنوان گراند ماستر قبول کرد. این شاهزاده که بعداً بمقام پادشاهی ناپل شد، بسمت گراند ماستر گراند اوریان نیز منصوب گردید. با این انتصاب سه قدرت فراماسونری فرانسه بموجب قراردادهائی که آنها منعقد شد، بیك قدرت واحد تبدیل شدند و شخص لوئی بناپارت در الحاق آنها بیکدیگر دل عمده‌ای داشت.

ولی باز دیگر در ۱۸۰۵ م (۱۲۱۹ هـ) سه تشکیلات ماسنی زیر:

۱- سازمان فراماسنی وابسته باسکاتلند،

۲- شورای طریقت فرانسه،

۳- گراند لژ گراند اوریان،

قراردادهای اتحاد خود را با یکدیگر ماضی کردند و جداگانه به کار پرداختند. این زمان که گراند اسکاتش لژ، در فرانسه در حال احتضار بود. در حالیکه دو تشکیلات گریه‌مپای «شورای طریقت» و «گراند اوریان» فعالیت خود ادامه میدادند. احداثات انگلیسی مردم فرانسه بپیچوجه مجالی برای توسعه لژ انگلیسی نمیداد در حالیکه حتی فرانسوی‌الاصل و مستقل مرتباً بیشتر میشدند.

در همین سال بنا بدرخواست ناپلئون امپراطور فرانسه که عضویت او هنوز مورد بحث و مناقشه بین محققین فرانسوی است، پرنس کامباسر<sup>۳</sup> بسمت گراند ماستر لژ اوریان منصوب شد.

سال بعد نیز او بسمت رئیس شورای عالی<sup>۳۳</sup> درجه‌ای Sovereign Grand Commander منصوب گردید. با این انتخابات کلیه اختلافات داخلی با وجود عدم اتحاد حتی فراماسونری از بین رفت و فراماسونری در فرانسه بسرعت رو به توسعه و افزایش

۱- تاریخ مختصر فراماسونری ص ۱۹۲.

۲- Prince Louis Buonaparte

۳- Cambacérés

نهاد. بطوریکه تقویم سالانه ماسنی در سال ۱۸۱۴ م (۱۲۲۹ هـ) حاکمیت پرنس کامباسر بزودی از هر دو ماسنی که داشت مستعفی گردید. در حالیکه ۸۸۶ لژ و ۳۳۷۷ شاخه سرتاسر فرانسه و مستعمرات آن در حال فعالیت بودند.

پس از استعفای کامباسر مقام کرسی «استاد اعظم» او خالی ماند ولی در ۱۸۲۰ م (۱۲۴۰ هـ) مقام گراند متراد جوینت بیکی از اعضاء تفویض گردید.

از ۱۸۱۴ تا ۱۸۲۵ م (۱۲۲۹ - ۱۲۴۰ هـ) تغییرات محسوسی در گراند اوربان شورای طریقت بوجود آمد و چون انگلیسها در این دو سازمان دخالت نداشتند، انگلیس و مکراتیک و اریستوکراسی در لژهای فرانسوی حکمفرما شد و در ۱۸۴۳ م (۱۲۵۸ هـ) یک معبد برای گراند اوربان احداث گردید. ولی وقایع سیاسی فرانسه در سال ۱۸۴۸ م (۱۲۶۴ هـ) منجر بحملاتی علیه فراماسونری شد. در این واقعه احزاب مختلف، فرقه مذهبی و کلیساها شرکت داشتند. مردم که تحت تأثیر تبلیغات قرار گرفته بودند بدعمیت ماسنها به سوء ظن و بدگمانی مینگر بستند و در نتیجه دولت هم فعالیت لژها را کمتر میکرد و با سوء ظن اعمال آنها را زیر نظر داشت.

گراند اوربان بتدریج برای رفع سوء ظن عمومی روز ۹ ژانویه ۱۸۵۳ م (ربیع الثانی ۱۲۶۹) شاهزاده ولوسین موران<sup>۱</sup> را که یک ماسن بسیار فعال بود، بستند و گراند ماستر انتخاب کرد. انتخاب او تا اندازه‌ای از سوء ظن عمومی کاست. ولی در ۱۸۶۱ م (۱۲۷۷ هجری) استعفا کرده و پس از استعفای وی، بار دبگر بامر لوئی<sup>۲</sup> پیشتر امپراطور فرانسه، هارشال<sup>۳</sup> هاگنان مان یون<sup>۴</sup> که تا آنروز ماسن نبود بجانشینی موران بعنوان (استاد اعظم) انتخاب گردید. این افسر فرانسوی که در همان روز انتخاب شد عضویت فراماسونری در آمد، بدون اینکه بتواند کار مهمی انجام دهد در ۱۸۶۵ م (۱۲۴۰ هـ) فوت کرد و بلافاصله افسر دیگری بنام ژرنرال مولین<sup>۴</sup> بجای او بمقام

۱- ژان ژاک کامباسر (۱۸۲۴-۱۷۵۳) حقوقدان، مرد سیاسی، مدراعظم و نویسندهگان قانون مدنی فرانسه بود.

۲- Lucien murat

۳- Magnan

۴- Mollient

کمی فراماسونها رسید. انتصاب چند شاهزاده و افسر عالی مقام بریاست گراندلز  
سنسوزی فرانسه و شورای طریقت سبب شد که در سال ۱۸۷۱ م (۱۲۸۷ هـ) مقام  
شده اعظم) از آن بکلی حذف گردد و گراندلز گراند اوربان از این تاریخ به بعد  
ست لژ را بنام President de L'ordre تغییر داد.

این تصمیم از آن جهت گرفته شد، که قبلا در «قانون اساسی فراماسوزی  
مقام پیش بینی مقام مزبور و همچنین نامگذاری تشکیلات ماسنی بنام «معمار اعظم  
Great architect of the universe شده بود.

برای تغییر نام و ایجاد سازمان «معمار اعظم» یک کمیته ۱۱ نفری که اردی «لی»  
فروردین فردریک گاولد<sup>۲</sup>، نویسنده بزرگ فراماسون نیز در آن عضویت داشتند،  
کیل گردید و هسته اصلی سازمان مزبور را بوجود آورد. این کمیته دو ماه بعد  
روشی تهیه نمود که گاولد بطور خلاصه درباره آن چنین مینویسد: «این کمیته پیشنهاد  
لاهی داد، که بموجب آن کلیه سنتها، طرز تفکر و روش تمام طریقت های فراماسوزی  
جز اول تاکنون، که موجب ایجاد مخالفت ها در بین ماسونهای دنیا بود بر طرف  
شد. بموجب موافقت نامه جدید کلیه کسانی که روش های فراماسوزی را تعقیب  
نمودند، ماسن شناخته می شدند. در این کمیته کارگردانان فراماسوزی انگلستان  
تسه موافقت کردند که فعالیت لژهای فرانسوی و لژهایی که بزبان انگلیسی اداره  
شوند، مورد تأیید طرفین قرار گیرد و برسمیت شناخته شود». این توافق تا اندازه ای  
اختلافات عمیق بین ماسنهای انگلیسی و فرانسوی کاست و مسئله برتری مطلق لژ  
که لندن را نیز از بین برد.

در آنوقت در فرانسه ۴۶۲ لژ و ۷۷ شاپتر و ۲۱ شورای طریقت بود که همه زیر  
گراند اوربان قرار داشتند. از اینجمله ۸۹ لژ در پاریس و حومه فعالیت میکرد که

۱ - Leigh

۲ - Robert Freidrick Gould

۳ - فراماسونها و تئلاهای جهانی ص ۱۱۱

چهل هزار عضو داشت . در همین سال در تحت رهبری شورای عالی *Grande Loge de France* با سه طرح و طریقت بکار پرداخت ، در حالیکه شورای عالی دارای مقاماتی از ۴ تا ۳۳۳ درجه بود .

گرافندلز فرانسه به تبعیت از افکار ماسنهای انگلستان سعی فراوان کرد تا بحث و مذاکرات سیاسی و مذهبی در داخله لژها جلوگیری کند ، ولی موفق نشد . روشی که فراماسونهای فرانسه را از سایر سازمانهای ماسنی دنیا متمایز میساخت ، همین مسئله بود . در بعضی از سازمانهای ماسنی حتی اندیشیدن در باره سیاست و مذهب ممنوع است ولی در گرافنداوریان توجه به «مذهب و سیاست» برای ماسنها آزاد است و هر کس میتواند صاحب هر نوع تفکر سیاسی و مذهبی باشد . حتی در برخی از لژها گرافنداوریان گاهی بر علیه مسیحیت و سایر ادیان صحبت میشد تا آنجا که محفل شهرت میدادند که هر کس میخواهد وارد محفل شود ، اول باید از روی مجسمه حضرت عیسی عبور کند . گرچه لژهای انگلیسی عملاً بمذهب علاقه‌ای نشان نمیدهند ، اما مسائل سیاسی بدون آنکه تردیدی شرکت میکنند . با اینحال خود را مخالف «شرق فرانسه» که پس از جدائی از «لژ بزرگ لندن» «لامذهب گردید» میدانند .

نتیجه اختلافات و کشمکش‌های فراوان این دو لژ آن شد که در روز ۴ سپتامبر ۱۹۲۹ (۱ ربیع الثانی ۱۳۴۸ هـ) بموجب فرمان معمار بزرگ مقرر گردید که در نتیجه نباید بهیچوجه راجع بمسائل مذهبی و سیاسی صحبت شود . ولی فراماسونری گرافنداوریان این فرمان را نپذیرفت .

امروز فراماسونری انگلستان و امریکانظراً بمذهب معتقد است ولی فراماسونری فرانسه ، ایتالیا ، اسپانیا ، پرتغال و سایر کشورهای لاتین نژاد لامذهب میباشد . معتقد است از «لامذهب» این است که در این کشورها فراماسونری مخالف با مذهب نیست و نسبت به خود نیز دارای مذهب مخصوص نمیشد .

اکثر کسانی که در گذشته و امروز عضو لژهای فراماسونری در فرانسه ، ایتالیا ، اسپانیا و پرتغال شده‌اند ، معتقد بخدا و متدین بدیانت مسیح میباشند ولی خود را معتقد

مخسوفی نظاهر بمذهب ندارد.

اما در امریکا و انگلستان سازمانهای فراماسونری از ترس افکار عمومی و یا  
تیم سنتهای قدیمی شرط ورود و قبولی عضو خود را داشتن عقیده بخداوند قرار  
میدادند.

لژ های انگلیسی و سیاستمداران آن کشور وقتی متوجه شدند که نمیتوانند  
لژ های اوریان را تحت سلطه و اقتدار خود در آورند، بناچار آنها را کنار گذاشتند و در  
نتیجه گرانند لژ دو فرانس را که بعد از جنگ بنام «گرانند ناسیونال دو فرانس» تأسیس  
شده تقویت نمودند. بطوریکه گاولد مینویسد: در ۱۹۱۴ یک گرانند لژ مستقل در فرانسه  
ششصد نفر عضویت آن بوجود آمد که ۱۲۸ لژ در پاریس و اطراف آن داشت و در این  
سال ۷۶۰۰ عضویت داشتند. انگلیسیها سعی کردند با استفاده از نفوذهای خود فعالیت  
لژ های گرانند اوریان را تعطیل و در عوض اقدامات لژ های گرانند لژ دو فرانس و گرانند  
نویس دو فرانس را تقویت نمایند. ولیکن توفیق آنان در این امر نسبی است چنانکه  
گمان در تهران فقط لژ «مولوی» که تابع گرانند ناسیونال دو فرانس است فعالیت  
کنند. لژ گرانند اوریان بطوریکه بعداً خواهد آمد پس از سلطنت رسیدن اعلیحضرت  
شاه کبیر تعطیل شد در حالیکه لژ روشنائی در ایران مرتباً در کنسای انجیلی  
محل خیابان قوام السلطنه در مدت ۱۶ سال سلطنت رضا شاه کبیر فعالیت داشت.

جنگ بین المللی اول شهبازده بسیاری از کشورهای را در هم ریخت.  
در آلمان پس از یکدوره بحرانی رژیم نازی که متکی به  
«ناسیونالیسم» و «مردم فدا ناپذیر آلمانی» بود بوجود آمد.  
هیتلر و سربازان نازی همانطوریکه با یهودیان دشمنی  
و کینه داشتند با هر گونه افکار «انتر ناسیونالیستی» اعم از  
«فراماسونری» مخالف بودند. مخالفت نازیها با فراماسونها از این جهت  
بود که این سازمان را آلت دست «یهودی» ها میدانستند. هیتلر با  
سازمانهای فراماسونی را در آلمان برچیدند و اعضاء آنها را یا اعدام کردند و یا

بزدلانهای طویل‌المدت انداختند. در دوران جنگ دوم جهانی هر جا قشون هیتلری وارد آن میشد، محو‌ماستها را فراموش نمیکرد و محافل آنها را تعطیل مینمود. ونی بعد از شکست آلمان و پایان جنگ دوم جهانی فراماسنی فرانسه باردیگر زنده شد.

گراوند اوریان در فرانسه هم اکنون بصورت يك سازمان

مستقلی است که « برتری و سیادت مطلق لژ لندن و فراماسونری

نفوذ فراماسونری

انگلستان» را قبول ندارد. در عین حال گراوند لژ « ناسیونالیست

سنونی در فرانسه

فرانس» که در ایران دارای لژ مادر بنام «مولوی» و سازمان جداگانه

است، همواره بستگی خود را با لژهای انگلستان حفظ میکند

به همین جهت بلژهای انگلیسی در جهان اجازه داده شده که

با ماستهای فرانسوی عضو و وابسته به گراوند ناسیونال دو فرانس ارتباط پیدا کنند و آن‌ها

بلژهای خود دعوت نمایند. فراماسونری در کشور فرانسه نسبت به کشورهای دیگر زودتر

حتی نسبت با انگلستان دارای اهمیت بیشتری است، زیرا پایه‌ای از کشورهای اروپا

فراماسونری را از فرانسه گرفتند. فراماسونری در نیمه اول قرن بیستم تازه‌ان شکست

فرانسه یعنی تا سال ۱۹۴۰ م (۱۳۵۹ هـ) درین کشور وسعت و نفوذ بسیاری داشت. ونی

شکست فرانسه و اشغال آن کشور از طرف نازیها لطمه‌ای بزرگ به آن زد. بعد از آنکه

دولت آلمان، شمال و مغرب فرانسه را اشغال کرد و در جنوب آن کشور يك منطقه اشغال

نشده حکومتی باسم حکومت ویشی بوجود آمد، از يك طرف آلمانیها در منطقه اشغال

خود لژهای فراماسونری را از زمین میبردند، و از طرف دیگر، مارشال پتن رئیس حکومت

ویشی با ماسونها مبارزه میکرد. دشمنی هیتلر و ارتش او با فراماسونها بعلمت مخفی

یهودیان بود و هیتلر می‌گفت فراماسونری یکی از مظاهر و معتقدات و آئین یهود است

ولی درباره دشمنی مارشال پتن با ماسونها چه باید گفت ؟

ذبیح‌الله منصوری در باره علت دشمنی مارشال پتن و حکومت ویشی با ماسونها

می‌نویسد: «حکومت ویشی از این جهت فراماسونری را از زمین میبرد که فکر میکند



موضوعها مسئول شکست خوردن فرانسه در تابستان سال ۱۹۴۰ میلادی (۱۳۱۹ ش ۱۳۲۰ ق) هستند. زیرا سازمان فراماسونری با توصیه بازی و فان رسانیدن بدوستان و بیوفندان و دست انداختن روی تمام منابع درآمد مملکت و عقب زدن اشخاص بیست و بی طمع، طوری باعث توسعه فساد اخلاق شد که نه فقط سازمانهای کشوری بلکه سازمانهای نظامی مملکت را هم فلج کرد. لذا فرانسه که برای جنگ آماده شده جوانست در قبال آلمان مقاومت نماید و شکست خورد.<sup>۱</sup>

بطوریکه پرفسور شروین باوند استاد دانشگاه که هنگام جنگ در آلمان اقامت اظهار میدارد، قوای نظامی آلمان پس از اشغال پاریس کلیه اسناد لژهای فرانسوی را بران آورد و در نمایشگاهی که در این شهر ترتیب داد، بمعرض تماشای می گذاشت. در این نمایشگاه علاوه بر اسناد و مدارک، علائم و لوازم فراماسونری و جلد کتاب نیز چاپ و بفروش میرسید که در آن اسامی کلیه ماسنهای عضو گرانده لژ پاریس و گرانده لژهای دیگر در فرانسه، منجمه فراماسنهای ایرانی نوشته شده بود. محل تشکیل این نمایشگاه در ماههای آخر جنگ دوم، هدف بمبهای آتشزای بمبهای متفقین قرار گرفت. حکومت نظامی آلمان نمایشگاه را تعطیل و اناپیو آرا با واکن بخارج از برلین برد که بعدها بدست فرانسویها افتاد.

درباره تعداد فراماسنهای فرانسوی اختلافات فراوانی وجود دارد. روزنامه «تکوار» چاپ پاریس تعداد ماسنهای فرانسوی را قبل از جنگ یک و نیم میلیون نفر اعلام کرد. ولی آمار دیگری که فرماندهی قوای نازی پس از اشغال لژها تهیه کرده بود، تعداد آنها را بیشتر از ۲۵۰۰۰۰ نفر در منطقه اشغالی نشان میداد و اگر تعداد سبزی منطقه غیر اشغالی را هم ۵۰۰۰۰ نفر بدانیم معلوم می شود که جمعاً در کشور فرانسه سیصد هزار فرماسون وجود داشته است.

قبل از جنگ دوم جهانی فراماسنهای فرانسوی بزرگترین قدرت سیاسی کشوری کشور خود را در دست داشتند ولی اکنون نفوذ آنها از بین رفته است. در حال حاضر لژهای ماسنی بیشتر به بنگاه های کارگشائی و مؤسسات تعاونی شباهت دارند.

کمونیستهای فرانسه در آن کشور و در کشورهای که لژ فرانسوی فعالیت دارند بعضی از آنها درآمدند و چون نداشتن مذهب و داشتن عقیده سیاسی در اینگونه لژها یا از مذهب است ازینرو راه یافتن بسازمانی که قبلاً آنرا مظهر اشرافیت میدانستند برای اینصورت خیلی آسان و ساده میباشد .

در حال حاضر چون فرانسه دارای مقام اول در سیاست جهانی نیست ، فراماسونهای وابسته بگردان لژ این کشور دارای اهمیت و نفوذ قابل ملاحظه ای نیستند چنانکه در ایران نیز افراد سرشناس کمتر به لژمولوی روی میآورند . در عین حال باید گفت که سه تن از نخست وزیران و چندتن از وزیران اسبق که در فرانسه به سرانجام کشورها عضویت لژ ماسونری را قبول کرده بودند ، در تهران به عضویت لژ ماسونری درآمدند و بر اهمیت این لژ افزودند .

فراماسونهای فرانسه میکوشند رجال برجسته کشور خود را فراماسون معرفی کنند . و این نکته را نیز نمی توان انکار کرد که در گذشته و حال عده زیادی از سیاستمداران و سرداران معروف فرانسوی فراماسون بوده اند . « سرژ هوتن » نویسنده کتاب « فراماسونی » می نویسد :

« در فرانسه شماره رجال سیاسی که عضو فراماسونری هستند خیلی زیاد است . در مجلس شورای ملی و شورای جمهوری فرانسه که قبل از ریاست جمهوری ژورژ کلمنژ دوگل وجود داشت ( یعنی در دوره جمهوری چهارم ) از هر دو نفر نمایندگان مجلسین یکی فراماسون بود .

در میان سرداران نظامی فرانسه ژنرال « ژوفر » که در جنگ مارن در سال ۱۹۱۴ م - [۱۳۳۲ هـ] جلو قشون آلمان را گرفت و بفتح « مارن » معروف گردید عضو سازمان فراماسونری بود . عده ای از افسران ارشد فرانسه قبل از جنگ جهانی اخیر و بعد از آن عضو سازمان فراماسونری بودند و اکنون هم در ارتش فرانسه یکعده از افسران ، ابراهیم

عضو سازمان فراماسونری هستند .

دردوره جمهوری چهارم عده‌ای از نخست وزیران فرانسه مثل « مندرس فرانس » و « گیموله » عضو سازمان فراماسونری بودند . چون هم اکنون « لژ گرانند ناسیونال دو فرانس » در ایران شعبه‌ای بنام لژ « مولوی » دارد که خود آن نیز دارای لژهای فرعی دیگری است و همچنین هنوز باقیمانده اعضاء لژ « گرانند اوربان » ارتباط خود را با فرانسه حفظ کرده‌اند . لذا بد نیست برای اطلاع از وضع کنونی لژهای ماسونی فرانسه توضیحات بیشتری داده شود .

فراماسونهای فرانسوی در باره دو لژ « گرانند اوربان » و « گرانند ناسیونال » صدها جلد کتاب نوشته‌اند . مخالفین فراماسونها هم کتابهای فراوانی علیه آنها نوشته و منتشر کرده‌اند . حتی جمعیت های « ضد ماسنی » در فرانسه فعالیت فراوانی میکنند . در میان نوشته‌های اخیر ، رساله ( حکومت فراماسونری ) که بوسیله بنگاه « ژوزف ژیر » منتشر گردیده از همه جالبتر است ؛ به همین جهت خلاصه‌ای از آنرا ترجمه و در اینجا نقل میکنیم<sup>۱</sup> :

« اگر گفته شود که فراماسونری تپه کمنده مواد لازم بلشویکی میباشد خطا نیست . تاریخ وقایع چهل ساله اخیر بما نشان داده است که کمونیزم در مملکتی پا گرفته که لژ فراماسونی در آنجا ریشه دوانیده است . نه این است که در تحت رژیم حکومت تزارها که غولی با پاهای سفالین بودند ، لنین و تروتسکی توانستند موفق شوند ، بلکه آنها بطرز غیر قابل انکاری در تحت حکومت فراماسونی کرونسکی پیشرفت کردند .

۱ - JOSEPH GIBERT

۲ - این رساله که تحت عنوان حکومت فراماسونری است در باره داسونهاد پارلمان - مطبوعات - احزاب - اعضاء وزارت کشور ، نوشته شده است .

۳ - این رساله را دکتر غفوری غروی در اختیار نویسنده گذارد که با تشکر فراوان از ایشان ، مورد استفاده قرار گرفت .

اگر بلاگون خونخوار توانست با ترور در مجارستان پیروز شود، از دولت سر حکومت ماسونی «کارولی» بود. انقلاب خونین اسپانیا مقدمه انقلاب متوسطه ماسونی بود. ماثوسه تونگک بعد از آنکه چنانکایچیک فراماسون نتوانست کشور چین را از غارت فساد نجات دهد، فاتح و پیروز شد.

در پراگ کمونیسم روی خرابه های رژیم «بنش»<sup>۱</sup> و «مازاریاک»<sup>۲</sup> به جانش فراماسون «هوشا»<sup>۳</sup> مستقر شد. در بوخارست و صوفیه و بوداپست بعد از چند ماه ناتوانی رژیم، ماسونها دست بکار شدند و همه جا با انهدام قدرت و به هیچان آوردن طمع و پامال کردن عادات گذشته بدون تمایل قطعی راه را برای کمونیسم صاف کردند. در داخل هر مملکت خرابکاری آنها وقتی به نتیجه میرسد که سلامتی دولت و ملت توسط انجمنهای سری مسموم کرده باشند.

مقصود ما (نویسنده کتاب) از نوشتن این سطور آنست که توجه فرانسویان را به عملیات مملکت بر باد ده که فراماسونری در ظرف دو قرن اخیر بوجود آورده و کشور را آستانه سقوط و نابودی کشانده است، معطوف داریم و منظور دیگر ما اینست که فضاوت صحیح ماسنها تصحیح شود و خود آنان نیز تغییر تفکر دهند. آنچه چیزی که ما آنرا ضد ماسونیسم مینامیم، کینه و دشمنی شخصی بر ضد ماسونها نیست (زیرا آنان نیز مثل ما فرانسوی هستند) بلکه بر ضد يك انجمن سری است که مقصد و مقصودش پنهان است و ما در تمام «اسرار ماسونی» ثابت کرده ایم که مقاصد پنهان آنان همواره علیه عیسویت و علیه فرانسه میباشد. ما میدانیم که در میان ماسونها، برادران با جرئت نیز هستند بر ضد نفوذ دایم التزاید کمونیسم بمبارزه مشغولند ولی زحمتشان برای مدافعت در وقتیکه اصول مبارزه، با توسعه درد مساعد است بی نتیجه خواهد بود. اقدام طبیعی که میخواهد مسلولی را نجات بخشد این است که بیمار را از مسلولین خارج سازد. فراماسنها مثل باقی فرانسویها احتیاج بهوای خالص و

Benech - ۱

Mazaryk - ۲

Hocha - ۳

دارند ، پس لازم است که درهای لژ را بازکنند .

متأسفانه تردیدی در این امر وجود ندارد که فراماسونهای مؤمن بتوانند زمانی لژهای خود را بسازند ، شیشه‌های بسازند که درون آن پیدا است . آنجیزی که قدرت فراماسونری را تشکیل میدهد ، اسراری است که آنرا احاطه کرده و اعضاء و فعالیشان را در پشت پرده‌های ضخیم اسرار نگاهداشته است و بدینجهت آنان لاینقطع قانون مملکت را زیر پا میگذارند . همه کس میداند که قانون مطبوعات ، هر ناشر یا چاپخانه‌داری را مجبور کرده است که هر کتاب یا رساله یا روزنامه یا مجله یا حتی يك تراکت ساده را بآرشیو قانونی وزارت کشور و دادسرا و کتابخانه ملی و وزارت اطلاعات تحویل بدهد . این دستور العمل را بغیر از تشکیلات ماسونی همه محترم می‌شمارند . برای امتحان این موضوع ، از کتابخانه ملی که کلیه مطبوعات و کتابهای منتشره در فرانسه را ضبط میکند يك نسخه صورت مجلس عملیات « گرانداوریان » را بخواهید . یولین جمعیتهای مذهبی ، مجله پروتستانها ، روزنامه یهودیها ، رساله دفاع حقوق بشر ، روزنامه‌های حزب کمونیست ، تراکت‌های سلطنت طلبان و هر چیز دیگری را که چاپ می‌شود ، در اختیار شما می‌گذارند ولی آنچه را که فراماسونها چاپ می‌کنند ندارند .

آیا فراماسونری بالاتراز قانون است که از يك تبعیض و امتیاز خاص استفاده میکند ؟

باید باین امر معتقد بود . زیرا « گرانداوریان » در ۱۹۴۵ م ( ۱۳۶۴ - هـ ) بخود می‌بایند که قراردادی با کتابخانه ملی بسته است که بعد از انحلال لژ توسط مارشال پتن - آرشیو فراماسونی بدون اجازه استاد اعظم بکسی نشان داده نشود .

در صورت جلسات سالیانه ( صومعه ) سال ۱۹۴۵ صفحه ۵۷ نوشته شده است که شرایط ورود کتابخانه ملی اینست که برای مطالعه اسناد باید اجازه مخصوص داشت . معقوله نامه‌ای که بین گرانداوریان و کتابخانه ملی بسته شده مخصوصاً ذکر گردیده است که ماسونهایی که میخواهند آرشیو ما را مطالعه کنند ، باید از گرانداوریان

اجازه داشته باشند و بدین ترتیب آرشیو جمعیت با اختیار برادران ماسون گذارده می شود و از این مضیقه که برای دیگران منظور شده از آن نظر که بعضی از مورخین مورخ تأیید نیستند ملاحظه اسناد ماسنی غیر ممکن شده است . بر واضح است که این تضییق مربوط است به اسنادی که در کتابخانه ملی در سال ۱۹۴۰ تا ۱۹۴۴ ( ۱۶۱-۱۶۲ ) موجود است .<sup>۱</sup>

واقعاً برای نشریه های پهنی کتابداران رسمی زحمتی متحمل نمی شوند ، زیرا قانون مطبوعات در باره « صومعه » فراماسونری مجری نمی شود و آنها نوشته های خودشان را برخلاف قانون به بایگانی کتابخانه ملی می دهند .

اینهم ناگفته نماند که مدیر مجله « چندی » قبل از طرف دادگستری ، اورژانسی بجرم اینکه يك شماره روزنامه را برای بایگانی مزبور نفرستاده بود ، بجریمه فرستاده محکوم شد . در صورتیکه شماره مزبور حاوی مقاله های سری نبود و هر کس حتی قویترین انتظامی میتواند با سانی آنرا بدست بیاورد .

هرگز شنیده نشده است که گرانند اوربان برای عدم اطاعت از قانون مطبوعات جریمه ای پرداخته باشد . همچنین هیچگاه در روزنامه رسمی خوانده نشده که یکی از وکلای پارلمانی راجع باین عمل خلاف ، علناً چیزی گفته باشد . متأسفانه ترین ماسونری مستقل ترین وکلای را هم گرفته است .

قدرت لژها در پارلمان مشکوک نیست . قبل از جنگ يك گروه وکلای شبیه مثل René Damange philipehenriot و Xavier - Valat موفق شده بودند که باجمعی از همکاران خود برای انحلال فراماسونری رأی بدهند .<sup>۲</sup> امروز شاید

۱- برناردنی اسناد لژ دو فرانس مدیر کل کتابخانه ملی از طرف مارشال پتن دادگستری شد که کلیه آرشیو فراماسونری را جمع و مرتب نموده و منتشر سازد . نتیجه عمل پرسش این شد که بعد از رفتن مارشال پتن در ۱۹۴۶ دادگستری ناحیه سن او را بجرم عدم اعمال شاقه محکوم کرد .

۲- در دسامبر ۱۹۳۵ عدای از وکلای مجلس تصمیم بانحلال دستگاه فراماسونری گرفتند ولی طرح آنها از طرف ۴۰۰ نفر از وکلای مخالف رد شد .

ماسونها در پارلمان کمتر از آن روز است ولی پارلمان قادر نیست علیه او امر صادره از کوچه کاده Cadet<sup>۱</sup> و کوچه puteaux<sup>۲</sup> کلمه‌ای ادا کند.

بدون شك تقصیر از وكلا و سناتورها نیست. زیرا اگر آنها بكمك هوكلین و دوستانشان امیدوار باشند، شاید فدری بچینند ولی بعد از بلای جنگ هیچکس در این مملکت نه رؤسای مذهبی و نه ملیون میل ندارند و جسارت نمیکنند که دشمنی لژها را برای خود بخرند. هم در شهرها و هم در دهات مردم ترجیح میدهند که علیه اشخاصی که آلت دست ماسونها هستند، بطور انفرادی ستیزه کنند. اینها عوض آنکه مفز دشمن را بکوبند و ریشه را از بیخ و بن بکنند بشاخهای وی می‌پردازند.

حقیقت امر این است که مبارزه با فراماسونها آسان نیست. زیرا مبارزه با اشخاصی که در بنیان مشغول عملیاتند و خود را پنهان میکنند کار آسانی نیست. فراماسونها در سایه لژها به عملیات می‌پردازند و اساعی اعضایشان را هم پنهان میکنند. در زمان جمهوری سوم گاهی خود نمائی میکردند ولی اکنون از اینکار پرهیز دارند و بدستور و قواعد و آئین خود باید خویش را پنهان سازند.

در سال ۱۹۳۳ م (۱۳۵۱ هـ) دیرکل «صومعه فراماسونی» مینویسد: «شاید لازم باشد به برادران خود یادآوری کنیم که ماسونری يك انجمن سری است و قوه و اهمیتش در همین است. برادران ماسون و همچنین لژها گاهگاهی مرتکب خود نمائی می‌شوند و این کار خطائی است که نتیجه‌اش جز تضعیف لژ حاصلی ندارد. اسرار را همانطور که سوگند خورده‌ایم باید حفظ کنیم.»

یکی از اعضای متنفذ صومعه اظهار داشت که «مخالفین ما بیشتر از این می‌ترسند که حملات ما در برده است. اسرار ماسونی که سبب قدرت آن است بد همین اندازه سبب ضعف ماست. ما که ماسون نیستیم نمیتوانیم امیدوار باشیم که با اسلحه‌سازای با آن مبارزه کنیم. زیرا مبارزه با ماسونیسیم مثل مبارزه کوراست با چشم دار. و از نشر این مطالب فقط

۱ - مرکز لژ گراند اوربان در این کوچه است.

۲ - مرکز لژ گراند ناسیونال

امیدواریم که چشم هموطنان خود را باز کنیم. نه تنها برای اینکار بزرگواران و محترمانی که دارای علائق ملی و مذهبی شایان بوده‌اند ما را تشویق کرده‌اند؛ بلکه بعضی از ماسون‌ها نیز که طرف استفاده قرار گرفته‌اند نیز با کمک می‌کنند تا این اسرار ناچیز را فاش کنیم و دولت سرآنهاست که ما اسناد ماسونی را بدست آورده‌ایم. این افراد فهمیده‌اند که عمیقاً رؤسای آنان برخلاف صلاح مملکت است.

بهر حال این صفحات از روی کمال صمیمیت نوشته شده. زیرا ما هرگز علیه اشخاص فعالیت نمی‌کنیم بلکه علیه تشکیلات و عملیات ماسونی اقدام می‌نمائیم. ما بر ضد انجمن‌ها و اسراری هستیم که برای مقاصد و سیاست خصوصی عمل می‌کنند و آنچه می‌نویسند برای ضایع کردن آنها نیست بلکه برای این است که اسرار لژ و «مادریبوه» را فاش کنیم. قدرت فراماسون‌ها در این است که مردم آنها را نمی‌شناسند. وظیفه ملی شما فرانسویان نیز این است که آنها را بمردم بشناسانید و ماسک را از صورتشان بردارید. هر چه به بینندشان.

آیا وکیل پارلمان که ماسون است فرد آزادی است؟

دستورگراوند اوربان در ۱۹۵۰ (۱۳۶۴ ق) چنین است «هر يك از ماسون‌ها وارد سیاست‌اند یا در امور مملکت دخالت دارند باید دائماً با لژ در تماس بویست. عملیات نشان را گزارش دهند» می‌توان گفت در فرانسه مردی هست که از تمام سلاطین دنیا مقدرتر است. او «مسیودوپن»<sup>۲</sup> می‌باشد که در صورت ظاهر آزاد است، ولی هیچ‌کس در فرانسه نمی‌گذرد از اوست. مالیه ملت را اداره می‌کند. حق و عدالت را مجری می‌دارد. عروسی‌ها را ثبت می‌کند. تولد نوزادان و متوفیات دست اوست. ترتیب تقویم ارب بدست اوست. سرپرستی اطفال و تربیتشان بدست اوست. تفسیم مالیات عین و غیره قیمت نان و سایر کارها، نفتیش صادرات و واردات بدست اوست. با همه اینها مشاغل اختیار روابط خارجی فرانسه هم بدست اوست. سفرای فرانسه را او انتخاب می‌کند. سفرای خارجه او پذیرش می‌دهد. مقابله نامه‌ها و معاهدات را او امضاء می‌کند.

۱ - نویسندگان فرانسوی فراماسون‌ها را بمسخره «مادریبوه» می‌خوانند.



خلاصه برای جنگ و صلح نظر او شرط است و بالاخره مسیودوپن است که وکیل تراش پارلمان و در حقیقت فرمانفرمای کل است .

این مرد رشید طبیعتاً نه نیاقت دارد و نه حوصله لذا برای هر يك از این مشاغل نماینده‌ای بجهت انجام امور فرمانفرمائی معین می نماید . مسیودوپن هر پنج سال يك مرتبه برای ادامه سلطنتش یادداشتی حاوی اسامی و کالائی که باید برای پارلمان انتخاب شوند ، بمقامات لازم تسلیم می نماید و هر نه سال يك مرتبه با دستوری که بطرفدارانش صادر میکند ، اعضای سنا را تعیین می نماید . وکلای پارلمان و سنا همه شان مثل او مردمان رشیدی هستند که بعضی هاشان از دخالت در سیاست احتراز میکنند چون باشکال زیاد موفق بجلب طرفدار می شوند . اغلبشان خیال میکنند که ایده‌های شخصی دارند و مایلند اقلأ در اول وکالت پارلمان دنیا را اصلاح کنند و به بهبودی طالع مسیودوپن کمک نمایند ولی همانطوریکه مسیودوپن برای عملیاتی که انجام می دهد فاقد علم و اطلاع است ، آنها هم بطریق اولی همینطورند . از حرفهائی که می زنند بی اعتنائی کامل بمنافع عمومی مشهود است به همین جهت وقتی که در پارلمان بر سر يك موضوع جدی بحث می شود ، فرار میکنند . اگر اتفاقاً يك نفر در میانشان پیدا شود که توجه مختصری بمنافع عموم داشته باشد مسیودوپن بیپایانه اینکه به توصیه‌های او جواب فوری نداده ، ناطق جدیدی را بجای او می گمارد و او را بسراغ کارهای شخصی اش میفرستد . مسیودوپن سلطان بی‌عرضه‌ای است که خیال میکند با این رفتار می تواند سلطنتش را ادامه بدهد .

در حقیقت همان وقتی که او از دولت سر جمهوری بسلطنت فراماسو فری رسید جمهوری را سرمایه‌داران و فراماسوها تمخیر کرده بودند و با انجمن‌های سری اتحاد و اتفاق داشتند . مسیودهانری کستون<sup>۱</sup> در کتابهایش نوشته است که بطور وکلای پارلمان از هر طبقه و حزب دست راستی و دست چپ دلال معاملات بانکها شده‌اند . او نوشته است که فراماسو نهائی که صاحب تراست‌ها ، بانکها و صنایع‌اند ، بسازمانهای ماسنی کمک میکنند و در عوض دسته دیگری از اعضاء مجبورند از منافع ایشان در پارلمان دفاع

کنند. منظور ما هم این است که نشان بدیم چگونه فراماسونری بین المللی موفق شده است که جمعی از فرانسه را بدست بیاورد. انجمن سری آلت فرما تروانی خود فرانس را دهد و هر کس را دلش بخواهد بر سر کارهای عمده دولت و سیاست و جمعیت های روزگار و نگاری در پاریس و در ولایات بیاورد.

غالب مردم بسبب سادگی کلام و عدم دقت، معنی حقیقی یثک و مأمور ماسونی را فراموش میکنند. این شخص لازم نیست که از برادران پیش بنددار باشد. ممکن است یکی از دوستان برادران ماسونی باشد که دانسته یا ندانسته بِنفع گراند اورینان با کسب حرف بزند، رأی بدهد و دیگران را برآی دادن وادارد.

چندین نفر از سیاستمداران فرانسه اینطورند. اغلبشان بیچوجه تردید ندارند در عین مانیها و تشریفات ماسونی خود را ماسون قلمداد کنند. از آن جمله « ادوارد هریتو وکیل منطقه «رون»<sup>۱</sup>، لیدر حزب رادیکال سوسیالیست و همچنین «لئون بلوم»<sup>۲</sup> و «آنتوان لوتروک»<sup>۳</sup> و « ادوارد دالادیه»<sup>۴</sup> و «ژنرال کوچ»<sup>۵</sup> و غیره و غیره که از دولت سرانجام برادران بدون پیش بند که تحت نفوذ ماسونها قرار داشتند در ازها بدون اینکه عیب باشند با آنها اجازه صحبت داده می شد، یثک اتحاد دائمی میان ماسونها و ایشان برقرار گردید بطوریکه بنا بصلاح دید «ژن بیوه» آنها در گروه های سیاسی و مراجعی که بیرون «ژن بیوه» دست نداشتند مشغول خدمت بودند.

بستگی ماسونی این سیاستمداران غیر ماسونی، عموماً قبل از انتخابات پاریس در جریان بود زیرا مبارزه انتخاباتی هم احتیاج به خرج دارد و هم احتیاج به تبلیغ است. شهرداریها و ادارات آژانسهای تبلیغاتی لازم است. پولهای لازم را غالباً صندوق تشکیلات سیاسی و سرمایه داری می پردازد. کمیته آهن، بیمه اجتماعی یا سینه بازرگانی یا اعضای متمول حزب رفتی که همه این وسائل برای انتخاب شدن پاریس کفایت نکند آنوقت است که از طرف کلیسا یا لژ دستور صادر می شود.

کاندیدای اعتدالی بمساعدت کلیسا متوسل می شود. کاندیدای کهنه کار سعی میکند

1 - Edouard Herriot - 2 - Rhone - 3 - Leon Blum

4 - Andre Le Trocquer - 5 - Edouard Daladier - 6 - Koch

که هم کلیسا و هم لژها با و کمک کنند. دست چپی‌ها با استثنای که و نیست‌ها منحصر اتموسل بلژ می شوند و فراماسونها جدا بیک کاندیدا کمک مینمایند و کاندیدا با آنها تعهد می دهد. و کبلی که بواسطه تعهد به لژ انتخاب شده اگر بخواهد دو باره وکیل شود، باید هر چه فراماسونها دستور می دهند بدون چون و چرا اجرا کند. اما بعضی از سیاستمداران همینکه بتوسط گرانده اوربان وارد پارلمان شدند و حرف گوش نکردند، و یا برخلاف میل رفتار نمودند، از طرف فراماسونری رها می شوند و اگر اتفاقاً با فراماسونری مخالفت کرده باشند مثل برف در آفتاب ذوب میگردند و سر نوشت Gambetta و millerand ازین حیث عبرت انگیز است. در نتیجه و کالائی که وابسته به لژ هستند در تمام مدت پارلمان مورد مراقبت شدید لژ هستند. در بخشنامه سری لژها نوشته شده است که از اشخاص انتخاب شده تعهد گرفته شود و اسامی کسانی که نسبت به فراماسونری صمیمی هستند در اختیار این افراد قرار گیرد، تا چنانچه فراماسون بایش بند باشند یا فراماسون نباشند. در خارج و داخل از دوستان ماسونیسیم بشمار روند. در ۱۹۵۱ م (۱۳۷۰ هـ) دیده شد که انتخاب کنندگان کانولیک یا ملیون وکیل فراماسون را انتخاب کرده بودند.

فراماسونها شعور این را دارند که خودشان وارد مبارزه نشوند. لذا جمعیتانی را که طرف اعتمادشان هستند مثل جمعیت حقوق بشر، جمعیت تعلیمات عمومی و او نیون راسیونالیست (Union Rationaliste) را بکار میگیرند. این و کالائی فرمایشی پارلمان یا وجود اینکه کاملاً در تحت نظر فراماسونری می باشد در جریان عملیات و مذاکرات فراماسونری واقع نمی شوند. در واقع این اشخاص نمی فهمند چگونه تحت تأثیر همقطاران فراماسون خود واقع گردیدند.

وکیل پارلمان یا سناتور ماسون که عضو لژ یا وابسته لژ است نمیتواند باسانی لژ را ترک کند. همچنین یک روزنامه نویس، یک نویسنده، یک سیاستمدار و یک عضو اداره نمیتواند از لژ دست بکشد مگر آنکه آینده سیاسی و اجتماعی خود را خراب کند.

بلك وکیل ماسون خواهد ناخواه نمی تواند منافع انتخاب کنندگان خود را در بر  
 جمعیت سرّی بین المللی که در همه جا شعبه دارد ملحوظ ندارد. وقتی که يك شخص نسبت  
 تقاضای عضویت لژ را میکند و نرا بل لژ وظایف جدی لژ را باو چنین تکلیف می نمایند  
 « آقا این ماسونی که شما تقاضای قبول آنرا می نمائید شاید روزی از شما تقاضا  
 کند که آخرین قطره خون خود را برای فتح و فیروزی اصول آئین و دفاع از برادران  
 فدا کنید اگر شما در خودتان جرات این فداکاری را می بینید باید بما بغیر از همه  
 شفاهی اطمینان کامل بدهید. من باستحضار شما میرسانم که يك لحظه بعد از شما  
 تکلیفی برای اطمینان در سر نگینداری خواسته خواهد شد. و يك تعهد نامه رسمی  
 که نوشته ام شما باید امضاء کنید. بعد از قبول عضویت رئیس لژ اضافه میکند « ما  
 شما را می پذیریم و در موقع مقتضی تقاضای اجرای آنرا می نمائیم. »  
 سپس شخص را و طلب تعهد نامه ذیل را امضاء می نماید :

« تعهد میکنم و سوگند می خورم به شمشیر، شرافت و بکتاب قانون که  
 اسراری را که توسط این لژ محترم بمن داده می شود، همچنین آنچه را که می بینم  
 می شنوم بدون کم و زیاد حفظ کنم و بدون اجازه قطعی هرگز چیزی ننویسم و  
 میکنم که برادرانم را دوست بدارم و هر چه از دستم بر آید با آنها کمک کنم. بعلاوه  
 میکنم از تشکیلات و آئین نامه عمومی این لژ محترم اطاعت کنم و اگر مرتد شوم  
 مجازاتی که قوانین ماسونی معین کرده برسم و نام زشت مرا کلیه ماسونها بزبان بیرون  
 در هر يك از مراتبی که ماسونها بالاتر می روند، تعهد سخت تر می شود. و  
 پارلمان وابسته به لژ باید بعضی تکالیف مخصوص قبول کند. از ۱۹۲۴ م (۲-۲-۲۰۰۰)  
 که بلوک چپ ماسونی بر بلوک ملی پیروز شد، لژ، تکالیف و کلاه پارلمان را قبلاً  
 انتخابات صریحاً و بدین ترتیب معین کرد :

« و کلاه پارلمان که در حقیقت نماینده لژ هستند باید در مدت وکالت در  
 باقی بمانند و لازم است که رفتار خود را مطابق عملیات شورای ماسونی قرار دهند  
 هر شرایطی زندگانی سیاسی خود را مطابق اصول ماسونی تنظیم نمایند و آن  
 پارلمان تشکیل يك بلوک ماسونی بدهند که بتواند منافع جمعیت را بهتر حفظ کند

دستور ذیل در موقع انتخابات صادر شده است :

« هنگامیکه یکی از فراماسونها انتخاب می شود قبل از همه چیز باید بخاطر بیابورد که ماسون است و همیشه مثل يك فراماسون عمل کند اما چون از بعضی، عملیات خلاف وظیفه مشاهده شده است، کمیسیون تقاضا دارد از هر يك از کاندیداهای ماسون که در طلب انتخابات پارلمان و شهرداری و سایر جمعیت ها است تقاضای سوگند و تعهد نماید که از خدمت برادرانه جمعیت غفلت نخواهد کرد. « این رسم و قاعده از طرف گرانند اوریان معمول بود تا آنکه در ۱۹۴۹ (۱۳۶۸ ق) رسماً و علناً به ماسونتهائی که از راه ماسونی انحراف جسته بودند مرائب ذیل یادآوری گردید :

« لازم است به وکلاء ماسون که در پارلمان هستند یادآوری شود که قبل از اینکه وکیل مجلس باشند ماسون هستند. وقتیکه یکی از برادران بر خلاف اصول ماسونی رفتار میکنند شما باید با او بفهمانید که ممکن است هیئت منصفه تصمیمی درباره او بگیرد پس لازم است که دیسپلین را کاملاً رعایت کنند. «

گرانند لژ دو فرانس هم نسبت باعضایش همین معامله را میکند. روزی یکی از اعضاء محترم لژ میگفت « آیا می توان وکیل مجلس یا وزیر شد بدون آنکه اصول ماسونی را فراموش کرد ؟ » روز بعد از انتخابات پارلمان، در سال ۱۹۵۱ م (۱۳۷۱ ق) حومه شورای آئین دعوت کرد که به ماسونتهائی که انتخاب شده اند اصول دیسپلین ماسونی یادآوری شود. بدین ترتیب شورای لژ و هیئت پارلمانی و جمعیت محلی موائب وقتار و کردار ماسونها و دوستان لژ می باشند و بدین ترتیب مشاهده می شود که هیچیک لژ آنها که نمایند ملت اند با وجود آنکه بعضی از آنان درستکار و شرافتمندی باشند آزادی وجدان واقعی ندارند. آیا ما می توانیم رأی خودمان را با آنها بدهیم. همکاری « لژ و کمیته » و با عبارت ساده « فراماسن و کمونیزم » نیز یکی دیگر از مشکلات گیج کننده ملت باست که بایستی در آن وقت فراوانی شود.

سنت و ترادسیون یکی از مهمترین عوامل دوام و بقای  
 فراماسونتهای  
 جوامع ملی است. سنتهای اصیل همیشه بطور طبیعی در طی  
 اعمار و قرون متمادی بوجود میآیند و با حیات افراد ملت بستگی  
 کمونیست  
 دارند.

اما فرق و سازمانهایی که بر اساس «انترناسیونالیسم» استوارند، چون هدفشان  
 تضعیف مبانی حیات ملی و ملیت است قبل از هر کار بدشمنی با سنتهای ملی می پردازند  
 و گاه برای اینکار جهت خود سنن و سوابقی جعل میکنند.

مهمترین سازمانهای بین المللی عصر حاضر فرقه سری فراماسونری و سازمان  
 کمونیسم بین المللی و سازمانهای انترناسیونال سوسیالیستی می باشند که هر سه دارای  
 منشاء فکری مشترکند. هدف هر سه فرقه ایجاد رابطه ایست بین افراد بشر بدون  
 توجه بخصوصیات ملی و نژادی آنها و بدون رعایت منافع مسلم و حیاتی واحدهای ملی  
 موجود، نابدینوسیله بهره کشی و سوء استفاده از افراد بشر بمنفع مراکز هدایت کننده  
 بین المللی معینی میسر باشد.

هر سه فرقه «انترناسیونال» برای مقابله با سنتهای ملی و عبارت ساده برقی  
 مبارزه با ناسیونالیستها، بجعل سوابق تاریخی و ترادسیونتهایی بمنفع خود دست زده اند.  
 مثلا کمونیستها و انترناسیونال سوسیالیست ها باعلاقه وافز خود را بگروه غلامان  
 و بردگان روم قدیم می چسباندند و میکوشیدند عصبان این غلامان را سرمشق افرادانی  
 قرار دهند. فراماسونتهایم سوابق خود را بآدم ابوالبشر، سلیمان نبی و کلیه صنوف بنیادین  
 جهان در اعمار مختلف میسرسانند.

سازمانهای انترناسیونالیست، با وجودیکه هر يك سیاست معین و مشخصی  
 در یکی از کشورهای جهان بستگی دارند، معذلك بارها دیده شده است که در متن  
 «ناسیونالیستها» صفوف مشترکی داشته اند. عقاید انترناسیونالیستی که معنی صریح آن  
 ترجیح جامعه بین المللی است، در بسیاری از کشورهای ما هم متحد متفق هستند و بر  
 برانداختن ناسیونالیسم از هیچ اقدامی کوتاهی ندارند. برای روشن شدن موضوع کشور

خودمان ایران و بعد فراتر در نظر گرفته و به بررسی کوتاهی از بنده بست‌ها و همکاری‌های این دستجات در این دو کشور عیب‌دازیم. در ایران از آغاز جنگ بین‌الملل دوم بنده دیده شده که فراماسونها و کمونیستها در یک صف قرار گرفته‌اند. در بجهت مبارزه مفت و دولت ایران با شرکت غاصب نفت انگلیس این صف فشرده‌تر شد. جهان‌نگیر تفضلی هنگام بحث درباره همکاری‌هاستنها و سرخپا، چنین مینویسد: «... اصلاح حرف من بر سر همین موضوع است که نه تنها آقایان فراماسونها با کمونیسم مبارزه نمیکنند و نمیتوانند کرد بلکه روش عالیشانانه فراماسونها که گاهی رنگی‌لبیر الیسم هم بخود می‌گیرد تنها وسیله یا لاف بهترین وسیله‌ی پیشرفت کمونیسم و با پیروزی بلشویکها در کشورهای هم‌مرز شوروی میباشد.

— مگر حکومت‌های ملی ایران را در گذشته نزدیک، فراماسونها و تودئیها درهم تشکستند؟

— اولاً این کار در ادواتل نهضت ابتدا مربوط به حزب توده نبود تا آنجا من قبول دارم که فراماسونها بقدری که با ناسیونالیستها دشمنی داشتند و دارند هرگز با کمونیستها مخالف نبوده‌اند...»<sup>۱</sup>

در ایران همکاری علنی و آشکار بین، کمونیستها و فراماسونها کمتر دیده شده، ولی شاید کسی نباشد که از مصممیت و نزدیکی ابراهیم حکیمی (حکیم‌الملک) و دکتر محمد یزدی، عضو کمیته مرکزی حزب منحله توده بی‌اطلاع باشد.

ارادت دکتر یزدی به مرحوم حکیمی با اندازه‌ای بود که بعد از حادثه ۱۵ بهمن ۱۳۳۲ در اکثر جرایم دیابتخت درباره تلاش حکیمی برای آزادی یزدی، معظالم‌فروانی شده شد؛ و بالاخره در نتیجه وساطت آن مرحوم، دکتر یزدی که در دادرسی ارتش محکوم باعدام شده بود، با یکدرجه تخفیف محکوم بحبس ابد گردید، سپس بعنوان سب زندان در بهداری زندان قصر بکار برداخت و دوران زندانش را تا آبان ۱۳۴۱ تقواید. در بعضی از کشورها همکاری و ادغام، کمونیسم — فراماسن، کاملاً علنی شده است. ائتلاف و همکاری کمونیستها و فراماسنها در فرانسه رسوائی بزرگی برای این

دوسازمان «انترناسیونال» بوجود آورد.

از سال ۱۹۲۰ (۱۳۳۸ هـ) در حزب کمونیست فرانسه عده زیادی از فراماسون‌ها فعالیت میکنند. از روزیکه ماسن‌ها کمونیست شدند، بهارگانهای بالای حزب کمونیست فرانسه نیز رام یافتند. نخستین فراماسونی که موفق شد در اداره حزب کمونیست فرانسه شرکت کند «لودویس اسکار فرو سارد»<sup>۱</sup> است که مدت زیادی دبیر کل حزب عضو بود. حوادث سال ۱۹۲۳ م (۱۳۴۲ هـ) که در ۱۹۳۵ (۱۳۵۴ هـ) نیز بصورت دیگری تکرار شد، بدست کمونیستهایی که عضو لژهای فراماسنی فرانسه بودند<sup>۲</sup> صورت وقوع یافت.

این حادثه رابطه «کمونیستها و فراماسونها» را مسلم کرد. فراماسونهایی که به تکرارند اوریان وفادار ماندند همان اعضاء برجسته حزب کمونیست بودند.

حادثه (۱۹۲۳-۱۹۳۵) سبب شد تا عده‌ای از اعضاء متمایل به حزب کمونیست کمونیستهای دو آنشه به عضویت لژ گراند اوریان در آیند. ولی این‌ها نتوانستند مثل همکاران فراماسن خود که بدستور لژ داخل حزب کمونیست شده بودند مقام و موقعیتی بدست آورند.

سه کمونیست معروف فرانسه کاجین<sup>۳</sup>، مارتی<sup>۴</sup> و زونیونو<sup>۵</sup> که به عضویت لژها در آمدند، نتوانستند موقعیت خود را در حزب و لژ مستحکم کنند و بهمین جهت خیلی زود از صحنه فعالیت خارج و یا «اخراج» شدند.

فراماسونها در سازمان «جبهه مردم»<sup>۶</sup> فرانسه نیز رخنه کردند. این سازمان از ائتلافی از کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها و رادیکال‌ها بود بوسیله ماسن‌ها ایجاد شد.

۱ - Ludovic-oscar Frossard

۲ - ص ۳۵ نشریه کتابخانه ژوزف ژیرت سال ۱۹۶۱

۳ - Cachin

۴ - Marty

۵ - Zunino

۶ - Front populaire



فراماسونهای فرانسه همچنان اتحادیه «حفظ حقوق بشر» را نیز که سازمان بسیار نزدیک و متمایل به حزب کمونیست فرانسه بود، بوجود آوردند .

در انتخابات سال ۱۹۳۶ (۱۳۵۵هـ) عدم یاری از کاندیداهای انتخاباتی فراماسن بودند که از طرف حزب کمونیست تقویت میشدند و برائثتلاف با آنها موفقیت بدست آوردند . این کاندیدهاها بتدریج از کمونیستها جلوتر افتاده و موفق شدند آراء زیادتری بدست آورند .

در نوامبر سال ۱۹۳۶ (۱۳۵۵هـ) «موریس تورز»<sup>۱</sup> رهبر حزب کمونیست فرانسه موافقت خود را با شرکت در مذاکرات «پشت پرده سفید»<sup>۲</sup> فراماسونها اعلام کرد . ادر اولین جلسه مذاکرات هم حاضر شد ولی ناگهان تغییر فکر داده و از جلسه دوم به بعد معاون خود «فلوریموند بن»<sup>۳</sup> را بجای خود فرستاد . «بونت» در تمام جلسات بنام «تورز» صحبت کرد و علائق و هم بستگی کمونیزم - فراماسن را اعلام نمود . بعد از حوادث ۱۹۳۹ (۱۳۵۸هـ) و امضاء قرارداد «آلمان - شوروی» همکاری و همبستگی «نیروی مقاومت» بیشتر شد و «لژها» و «سلولها» به هم نزدیکتر شدند .

لژگران اوریان در يك صورت جلسه رسمی اعلام کرد که به موجب تصمیم کمیته مرکزی حزب کمونیست فرانسه هرگونه ممنوعیتی که قبلا علیه فراماسونها بوجود آمده بود از این بس از میان میرود . این اعلامیه بدان جهت صادر شد که قبلا حزب کمونیست فرانسه بکلیه کمونیستها اطلاع داده بود که حق ملاقات و گفتگو با فراماسنهای فرانسه و جهان را ندارند<sup>۴</sup> .

بعد از خاتمه جنگ دوم جهانی و اشغال کامل کشورهای رومانی، بلغارستان، مجارستان، لهستان و چک اسلواکی بوسیله نیروی شوروی - چون دولت شوروی کلیه محافل ماسنی را تعطیل کرد، روابط دبلشویکها - ماسنها، هم به سردی گراشید در حالیکه

۱ - Maurice Thorez

۲ - Tenue a l'annee fermée

۳ - Florimond Bont

۴ - صفحه ۱۸ صورت جلسات گرانداوربان ژانویه ۱۹۵۵ (جمادی الاول ۱۳۷۲)

عده زیادی از ماسن‌ها کاملاً در روس ماب‌ه شده بودند .

فراماسونهای بلشویک همچنان بفعالیت خود در هر دو سازمان اتر فاسیونال  
میدادند ، و بی‌چوجه توجیهی به تصمیم دولت شوروی و گراقد اوریان نداشتند .  
همین مناسبت سازمان‌های مختلف Crypto comunistes برای رهبری اتر فاسی  
فراماسون‌های واقعی را انتخاب کردند<sup>۱</sup> .

این انتخاب سبب شد که بار دیگر این دو سازمان اتر فاسیونال در کنار یکدیگر  
بفعالیت خود ادامه دهند چنانکه این همبستگی و همکاری را هنوز هم دارند .

www.KetabFarsi.com

## فصل پنجم

### فراماسونری در آمریکا

فراماسونری در آمریکا بیش از یکصد و نود و سه سال قدمت ندارد. با وجودیکه فراماسونری امریکا بوسیله ماسونهای انگلیسی در این سرزمین رواج یافت، مع الوصف نخستین ضربه‌ای که بانگستان وارد شد، بوسیله ماسونهای امریکائی و لز فراماسونری شهر بستم بود. در قرن هجدهم شهر بستم امریکا مهم‌ترین نقطه‌ای بود، که در آنجا اختلافات سیاسی و اجتماعی بحد اعلی رسیده بود. روشنفکران، فرهنگیان، تجار و همه طبقات مردم شهر از احجاف و تعدی مأمورین انگلیسی بشوه آمده بزدند.

بازرگانان امریکائی برای رهائی از چنگال کم‌رکچی‌های انگلیسی و روحانیون برای جلوگیری از سلطه کلیسای (انگلیکان) و نوده مردم و ساکنان بندر برای بیرون راندن سر بازاران (قرمز پوش) و تحصیلداران و ملاحان متفرعن انگلیسی همه آماده و یکدل بودند.

کانون جنبش و انقلاب ضد انگلیسی، اعضاء لز فراماسونری «سنت آندره» بودند. در سال ۱۷۶۹ (۱۱۸۲ هـ) لز مزبور از طرف گراند لژ ادمپورگ به عنوان «محل بزرگ ولایتی» شناخته شد و امید مستعمره چیان انگلیسی واقع گردید. رئیس لژ جراح معروف امریکائی «ژوزف اوارن» دوست صمیمی فرانکلین بود.

جلسات لژ در کافه «لژدهای سبز» تشکیل میشد. در این محل اعضاء لژ، اهالی بندر و همه مردم بانگلیس‌ها لعنت میفرستادند و آنها را نفرین میکردند. وانگلیس‌های طماع بر روی واردات چای از هندوستان عوارض سنگینی وضع کرده بودند.

## رؤساء جمهور فراماسون امریکا



اندرو جاکسون هفتمین  
رئیس جمهور امریکا که در  
۱۷۶۷ متولد و در ۱۸۰۸  
فوت کرده وی سومین رئیس  
جمهوری فراماسون بوده است.  
۱۸۲۹ - ۱۸۳۷ متولد  
دریاست جمهوری ریاست  
گراوند ماستر لژ ۱۳۳۳  
شماره ۱۸۲۲ می باشد



جیمز مونرو پنجمین  
رئیس جمهور فراماسون  
امریکا میباشد. او در سال  
۱۷۵۸ متولد و در ۱۸۳۱  
وفات کرده است. او در بین  
سالهای ۱۸۱۷ تا ۱۸۲۵  
رئیس جمهور بوده و در  
لژ ماسونی Williamsburg  
نمره ۶ ایالت امریکا  
عضویت داشته است.



نخستین رئیس جمهور  
فراماسون امریکا، ژنرال  
واشنگتن میباشد که در  
سال ۱۷۳۲ متولد و در  
۱۷۹۹ فوت کرده. او از  
سال ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۷  
رئیس جمهور امریکا بود و  
نخستین گراوند ماستر  
امریکایی نیز میباشد. او در  
لژ فراماسون والکساندریا  
که بعداً بنام والکساندریا  
واشنگتن، نمره ۲۲ تغییر  
نام داده، فعالیت میکرده  
و عضو بوده است.

## رؤساء جمهور فراماسون امریکا



هفدهمین رئیس جمهور  
 امریکا (اندرو جانسون)  
 ۱۸۵۷ - ۱۸۰۸ عضو  
 فراماسونری No. 119  
 Greenville Lodge  
 این لژ در حال حاضر لژ  
 شماره ۳ تنسی است .



جیمز بوستانان پانزدهمین  
 رئیس جمهور امریکا  
 ۱۸۶۸ - ۱۷۹۱ عضو لژ  
 Master, Lodge No 3  
 Penna



جیمز کنوکس بولک  
 هجدهمین رئیس جمهور  
 ۱۸۶۹ - ۱۷۹۵  
 لژ فراماسونری ،  
 Cloumbia Lodge  
 Werden که مقام  
 عضویت داشت .

## رؤساء جمهور فراماسون امریکا



تئودور روزولت ۱۹۱۹-  
 ۱۸۵۸ بیست و ششمین  
 رئیس جمهور امریکا و نهمین  
 رئیس جمهور فراماسون  
 Canton Lodge No. 60.  
 ارجایو میباشد .

ویلیام مک کینلی ۱۹۰۱-  
 ۱۸۴۳ بیست و پنجمین  
 رئیس جمهور فراماسون  
 امریکا بود. اوردن لژ  
 Canton Lodge No. 60.  
 ارجایو عضویت داشته .

جیمز - ابرام گارفیلد  
 هفتمین رئیس جمهور  
 فراماسون امریکا است که  
 در بیستمین دورمانتخابات  
 ریاست جمهوری انتخاب  
 شد. اوردن لژ  
 Columbus Lodge No. 30  
 عضو بوده است .

## پنج رئیس جمهور فراماسون امریکا



وارن گامالی هاردینگ  
۱۸۶۵-۱۹۲۳ بیست و  
نهمین رئیس جمهور امریکا  
ویازدهمین رئیس جمهوری  
که در لژ Marion Lodge  
No. 70 اوهایو فراماسون  
شد.



ویلیام هاروارد تافت  
۱۸۵۷-۱۹۳۰ بیست و  
هفتمین رئیس جمهور امریکا  
و دهمین رئیس جمهور  
فراماسون لژ اوهایوست



سی و ششمین رئیس جمهوری  
فراماسون امریکا لیندن  
جانسون است که در لژ  
Initiated Johnson city  
Lodge No. 581, Texas  
عضویت دارد.



هادی ترومن متولد ۱۸۸۴  
سی و سومین رئیس جمهور  
امریکا گراند ماستر لژ  
هیسپوری



سی و دومین رئیس جمهوری  
امریکا فرانکلین روزولت  
متولد ۱۸۸۲ - وفات  
۱۹۴۵ عضو لژ  
New Holland No. 4, York

وضع عوارض مزبور همه مردم را علیه آنها برانگیخت و متحد کرد. نتیجه این اتحاد در روز پنجشنبه ۱۶ دسامبر ۱۷۷۳ در لژ فراماسونری «سنت اندره» که در کافه «ازدهای سبز» تشکیل شده بود، ظاهر گردید.

آنروز در حالیکه اعضاء محفل ماسنی با یکدیگر بحث و گفتگو میکردند یکمده هندی سرخ پوست و مسلح، با جنجال و هیاهو از کافه خارج شده خود را بر عرشه سه کشتی تجارتی انگلیس حامل صندوقهای چای رسانیدند. و در ظرف چند دقیقه ۳۴۲ صندوق چای را بدربار ریختند. حمله برق آسای سرخ بوستان، پلیس انگلیس بستن را غافلگیر کرد و دولت انگلستان بتلافی عمل مهاجمین دست بمکش العمل شدید زد. ولی این واقعه که بعدها «روز چای» نامیده شد، مقدمه انقلاب در سرتاسر امریکا گردید. فراماسونهای که آتش به باروت افکنده بودند، در همه جا انقلاب ضد انگلیس را دامن میزدند. نویسندگان فراموشخانه و انقلابهای قرن هجدهم «مینیروز چای از اولین روزهای بزرگ انقلاب امریکا است و یک روز ماسونی بشمار میرود زیرا فراموشخانه امریکا نمیتواند خود را از این افتخار بزرگتر بداند که آتش بسوزاند نهاد...» روز چای در امریکا در تاریخ این سرزمین مقام بزرگی دارد. یادآوری آن جای در جریان مبارزات ملت ایران برای احقاق حق خود از صنعت نفت بطرز عجیبی در دست نویسندگان ظاهر شد. در روز ۲۵ خرداد ۱۳۳۰ هنگامیکه مردم تهران تابلو «اداره اصلاح و انتشارات شرکت نفت ایران و انگلیس» را از بالای عمارتی در خیابان قادری پائین میآوردند من با «ادگار کلارک» عضو هیئت تحریریه خبرگزاری یونایتد پرس مشغول تماشا بودم و باو گفتم آیا تاریخ «روز چای» و کافه «ازدهای سبز» را خوانده‌ای؟ او در حالیکه چشمانش را بصورت خم خیره کرده بود گفت: «آری، تاریخ آنروز را چند بار خوانده‌ام و باو گفتم آیا امروز برای ایرانیها «روز نفت» نیست؟! او بی اختیار دست مرا کشید بدرون تاکسی کرایه‌ای که در اختیارمان بود، برد و یکسره بتلگرافخانه رفت. تاکسی باو گفتم امروز برای ما مثل «روز چای» امریکا اهمیت دارد، منتهی در این

۱- ص ۲۲۸ انقلابهای فراماسونری در قرن هجدهم.

۲- ص ۲۲۸ همین کتاب.



می فراماسونری ایران و نیز « روشنائی ایران » در تهران و لژهای « پيشاهنگ »  
 سجد سلیمان، در خوزستان عزادار هستند. زیرا آنها نمیخواهند « روزفت » بیروز  
 و - امداد امریکای شما در « روزچای » یکی از فراماسونهای عضو لژ « سنت اندره »  
 می براد کرد و گفت: « ما برده نیستیم که نا آخر عمر طوقرقیت انگلستان را بر گردن  
 میا شیم ما آزادی میخواهیم و میل داریم که سرزمین خود را مستقل به بینیم. » در کشور  
 پس از اینکه جنگ بین انگلستان و امریکا آغاز شد، فراماسونهای بوستن با تمام  
 دستهای امریکا تماس گرفته آنها را علیه مستعمره چیان بچنگ واداشتند.

مرکز فراماسونری امریکا با فراماسونهای فرانسه، ایتالیا و حتی فراماسنی  
 لندن تماس گرفت و از آنها کمک خواست. از فرانسه و ایتالیا عده زیادی از  
 اروپا داوطلب شدند که با امریکا بروند و در آنجا با قوای انگلستان بچنگند.  
 بعضی که از فرانسه برای کمک به استقلال طلبان امریکا رفتند، امروز نامشان در  
 کتابهای امریکا ضبط است. ژنرال لافایت، ژنرال گراس و نوآمی که هر سه از  
 اروپای معروف فرانسه بودند، از آن جمله هستند.

در خود امریکا تمام رجال سیاسی معروف و همه ژنرالهای برجسته ارتش استقلال  
 امریکا فراماسن بودند. تاریخ امریکا رژه فراماسونهارادر روز ۲۷ دسامبر ۱۷۷۸  
 (روز ۱۱۹۲ هجری) فراموش نمی نماید. در این روز گروهی انبوه از فراماسون.  
 امریکا در حالیکه « جورج واشینگتن » مرد سیاسی معروف امریکا با پیش بند چرمی  
 یونونی « ابرون » پیشاپیش آنها حرکت میکرد رژه رفتند. این رژه بمناسبت استقلال  
 ایالاتی بود. بعضی از جملات اعلامیه استقلال امریکا از اسامنامه فراماسونری  
 گرفته شده و اکثر آنها نیز که آنرا تدوین و امضاء کردند فراماسن بودند.

بنیامین فرانکلین که او نیز مثل « واشینگتن » نامش با استقلال

این فرانکلین امریکا همراه است از فراماسنهای این کشور بود.

داستان عضویت فرانکلین در محفل فراماسونری امریکا

